

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

اللهم صل على محمد و آل محمد

نگاهی کلی بر سوره مبارکه مائده «از منظر تفسیر شریف المیزان»

کلام وحی در این سوره با خطاب نمودن مؤمنین و دعوتشان به وفای به عهد آغاز می‌شود و با بیان احکامی ادامه می‌یابد. دعوت مذکور مخصوص به عهد خاصی نبوده و این دعوت مؤمنین را بر وفای تمام پیمان‌هایی که میان افراد با یکدیگر و یا با خدا، بسته ملزم می‌نماید.

قرآن کریم در این سوره ضمن بیان احکامی لازم الاجرا برای «ایها الذین آمنوا»، به وضعیت باوری و نقض پیمان‌های اهل کتاب اشاره می‌نماید.

طبق دسته بندی علامه طباطبایی می‌توان موضوعات کلی سوره را به ترتیب آیات چنین از نظر گذراند:

آیات ۴-۵:gem: آیات ۱-۳ ملزم نمودن کسانی که ایمان آورده‌اند به وفای به عقود، بیان برخی احکام در خوراکی‌ها

بیان حلال بودن طیبات و برشمردن برخی مصادیق طیبات

آیات ۶-۷ بیان حکم طهارت‌های سه‌گانه یعنی غسل، وضو و تیمم

آیات ۸-۱۴ بیان برخی از عهدهای خدا از قبیل قسط، عدل و بعضی از نعمت‌های الهی و دستور به پیروی از آنها، بیان

عدم اعتنای بنی اسرائیل به عهدهای الهی و عواقب پیمان‌شکنی آنها

آیات ۱۵-۱۹ دعوت اهل کتاب به اینکه به فرستاده خدا و به کتابی که او بر وی نازل کرده ایمان بیاورند، چیزی که

هست این دعوت را با زبان معرفی رسول و کتاب و استدلال بر اینکه آن رسول و کتاب حقند و اتمام حجت علیه آنان

بیان کرده است.

آیات ۲۰-۲۶ این آیات به پاره‌ای از میثاق‌هایی که از اهل کتاب گرفته شده بود اشاره دارد و آن میثاق این بود که با خدا

پیمان بستند که نسبت بدانچه موسی می‌گوید مطیع محض باشند، ولی در برابر موسی جبهه‌گیری نموده، بطور صریح

دعوتش را رد کردند و خدای تعالی در کیفر این گناهشان به عذاب تیه و سرگردانی که خود عذابی از ناحیه خدا بود

گرفتار نمود.

آیات ۲۷-۳۲ بیان داستان دو پسر حضرت آدم علیه السلام و کشته شدن یکی توسط دیگری

آیات ۳۳-۴۰ بیان مجازات محارب و مفسد فی الارض، بیان حد شرعی مجازات دزد

آیات ۴۱-۵۰ این آیات درباره طایفه‌ای از اهل کتاب نازل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را در پاره‌ای از احکام تورات و اینکه آیا این حکم از تورات است و یا نیست حکم قرار داده بودند، و امید داشتند که آن جناب حکمی بر خلاف حکم تورات کند تا بهانه‌ای به دست آورند و از حکم تورات فرار کنند و لذا به یکدیگر می‌گفتند: اگر بر طبق میل شما حکم کرد آن را بگیری و اگر همان حکم تورات را کرد از او بر حذر باشید.

آیات ۵۱-۵۴ در این آیات خدای سبحان مؤمنین را از اینکه یهود و نصارا را اولیای خود بگیرند، بر حذر داشته و با شدیدترین لحن تهدیدشان می‌کند و در یک پیشگویی به آینده امر امت در اثر این موالات و دوستی با دشمنان خبر می‌دهد و می‌فرماید که اگر چنین کنید بنیه روش دینی خود را از دست می‌دهید و آن وقت است که خدای تعالی مردمی دیگر برمی‌انگیزد که قائم به امر دین شوند و بنیه دین را بعد از انهدام به حالت اصلی و اولیش بر گردانند.

آیات ۵۵-۵۶ آیاتی معترضه در ما بین آیاتی که از ولایت اهل کتاب و نیز ولایت کفار نهی می‌کند: معرفی ولی مؤمنین آیات ۵۷-۶۶ نهی از دوستی با کفار و اهل کتابی که خدا و آیات خدا را استهزا می‌کنند، بیان زشتی‌ها و صفات پلید آنان و عهدشکنی آنها، دعوت مسلمانان به رعایت عهد و پیمان و مذمت نقض عهد و پیمان‌شکنی
آیه ۶۷ امر شدن پیامبر به ابلاغ دستور خداوند و ادا نشدن رسالت در صورت عدم ابلاغ (آیه غدیر خم)

آیات ۶۸-۸۶ بیان مطالبی در رابطه با اهل کتاب، از جمله

افزوده شدن بر کفر و طغیان اهل کتاب توسط قرآن

بیان برخی باورهای اهل کتاب نسبت به حضرت مسیح علیه السلام

بیان برخی باورهای اهل کتاب نسبت به خداوند

نهی اهل کتاب از غلو در دین، بیان لعن شدن اهل کتاب کافر به زبان، حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام

آیات ۸۷-۸۹ نهی ایمان آوردندگان از حرام کردن طبیعتی که خداوند حلال کرده است، امر به بهره‌مندی از رزق حلال و

طبیات، بیان مؤاخذه از قسم‌های قصد شده و کفاره آن

آیات ۹۰-۹۳ بیان احکام شراب و قمار و انصاب و از عمل شیطان بودن اینها، بیان مضرات شراب، امر به اطاعت از خدا

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و پرهیز از پشت کردن به ایشان

آیات ۹۴-۹۹ بیان احکامی در خصوص شکارهای دریایی و صحرائی

آیه ۱۰۰ بیان یکسان نبودن طیب و خبیث

آیات ۱۰۱-۱۰۲ دعوت ایمان آوردندگان به عدم پرسش از برخی سوالات، آشکار شدن برخی سوالات در حین نزول

قرآن،

آیات ۱۰۳-۱۰۴ بیان موضع خداوند در خصوص برخی احکام جاهلی همچون بحیره و سائبه و وصیله

آیه ۱۰۵ امر مؤمنین به پرداختن به خود و مراقبت از خود

آیات ۱۰۶-۱۰۹ بیان احکام وصیت و شاهد گرفتن بر وصیت

آیات ۱۱۰-۱۱۱ بیان معجزات عیسی علیه السلام

آیات ۱۱۲-۱۱۵ داستان نزول مائده از آسمان برای مسیح علیه السلام و حواریون

آیات ۱۱۶-۱۲۰ بیان گفتگوی خدای تعالی با عیسی بن مریم علیهما السلام درباره آنچه که نصارا در حق وی گفته‌اند

علامه طباطبایی در خصوص غرض این سوره می‌فرماید

اگر در آیات این سوره، آیات اول و آخر و وسطش دقت کنیم و در مواعظ و داستان‌هایی که این سوره متضمن آنها است تدبر کنیم، خواهیم دریافت که غرض جامع از این سوره دعوت به وفای به عهدها، و پایداری در پیمان‌ها و تهدید و تحذیر شدید از شکستن آن و بی‌اعتنایی نکردن به امر آن است و اینکه عادت خدای تعالی به رحمت و آسان کردن تکلیف بندگان و تخفیف دادن به کسی که تقوا پیشه کند و ایمان آورد و باز از خدا بترسد و احسان کند جاری شده، و نیز بر این معنا جاری شده که نسبت به کسی که پیمان با امام خویش را بشکند، و گردن‌کشی و تجاوز آغاز نموده از بند عهد و پیمان در آید، و طاعت امام را ترک گوید و حدود و میثاق‌هایی که در دین گرفته شده بشکند، سخت‌گیری کند و به همین جهت است که می‌بینی بسیاری از احکام حدود و قصاص و داستان مائده زمان عیسی علیه السلام که از خدا خواست مائده‌ای از آسمان برای او و یارانش بیاید و داستان دو پسران آدم، و اشاره به بسیاری از ظلم‌های بنی اسرائیل و پیمان‌شکنی‌های آنان در این سوره آمده است، و در آیاتی بر مردم منت می‌گذارد که دینشان را کامل و نعمتشان را تمام کرد، و طیبات را بر ایشان حلال، و خبائث را بر ایشان حرام کرد، و احکام و دستوراتی بر ایشان تشریح کرد که مایه طهارت آنان است، و در عین حال عسر و حرجی هم نمی‌آورد.

بیان نکات تدبری در آیات:

آیات ۱ تا ۴

موضوعات کلی که در چهار آیه اول سوره به چشم می‌خورند عبارتند از:

عقود و وفای به عقود

بیان احکام در مصرف از گوشت انعام

بیان احکام خداوند در حوزه شعائر الهی

امر بر تعاون بر و تقوی

بیان احکام در برخی خوردنیها

نعمت و شناخت نعمت ها

حلال بودن طیبات و موضوع طیبات

سیری که از ارتباط موضوعات در آیات اولیه بدست می آید ذیل سه موضوع محوری احکام، عقود و نعمت قرار میگیرد

بنابراین در ارتباطی اولیه میتوان دریافت :

با جاری شدن احکام الهی عقود جاری می شوند. میثاق ها عقود را محکم میکنند و مجموعه احکام و عقود امکان حظ و بهره مندی (انواع نعمت) را برای انسان ها به وجود می آورند.



کلیات تفسیر المیزان ذیل آیات ۴ تا ۷

موضوعات مطرح در آیات ۴ تا ۹:

بیان حلال بودن طیبات و برشمردن برخی مصادیق طیبات
بیان حکم طهارت‌های سه گانه یعنی غسل و وضو و تیمم
بیان برخی از عهدهای خداوند

خلاصه نکات از تفسیر المیزان

۱- غرض در آیه ۵ تشریح حکم بوده و ضمن بیان حکم طیبات، می‌خواهد مؤمنین را از خطری که ممکن است در اثر سهل‌انگاری در امر خدا و معاشرت آزادانه با کفار متوجه آنان شود، برحذر دارد.

۲- در آیات ۶ و ۷: آیه ۶ متعرض حکم طهارت‌های سه گانه یعنی غسل وضو و تیمم است و آیه بعدش جنبه متمم و یا مؤکد حکم آنرا دارد.

۳- غرض ما از تشریح وضو و غسل و تیمم تنها حاصل شدن طهارت در شما است، چون این سه دستور سه وسیله و سبب برای طهارت است و این طهارت هر چه باشد غیر از پاکیزگی ظاهری و بر طرف شدن خبث و کثافات از بدن است، بلکه طهارتی است معنوی که به وسیله یکی از این سه دستور حاصل می‌شود و آنچه که در نماز شرط شده . علاوه بر پاکی ظاهر بدن، همین طهارت معنوی است.

۴- در آیه ۷، منظور از میثاق همان میثاقی است که از آنان گرفته شده بر اینکه اسلام را بپذیرند، یعنی تسلیم خدای تعالی باشند،

۵- در آیه ۷، منظور از نعمت، حقیقت اسلام است، چون اسلام منشا همه نعمتها و برکات است، هر نعمتی را که ریشه یابی کنیم بالاخره به اسلام منتهی می‌شویم. این هم بر خواننده پوشیده نماند که مراد از نعمت بودن اسلام حقیقی . و یا ولایت این است که خواسته اند انگشت روی مصداق بگذارند

در مطالعه سوره مبارکه مائده توجه به نکات زیر توصیه میشود:

نکته اول

۱. توجه به فضای شان نزولی که سوره در آن قرار دارد:

اولا این سوره در اواخر عمر گرامی پیامبر اکرم نازل شده است .

ثانیا اسلام به عنوان یک دین جامع و حکومتی که می‌تواند جامعه را اداره کند از سوی پیامبر معرفی شده است .

ثالثاً چون افراد در جدیت دین و جنگ ها و.. قرار گرفته اند خیلی از جو گیریها و هیجانات افراد در گرایش به پیامبر کاسته شده و البته از سویی نفاق هم ظهور کرده است.

نکته دوم

بهتر است در مطالعه آیات سوره نگاه منظومه ای به آیات را داشته باشیم:

به عنوان نمونه در نظر بگیریم احکام از جانب خداوند حق نازل میشوند. این احکام با نزول خود از وجهی هست و نیست ها و از سویی دیگر باید و نباید های الهی را نشان می دهند. و در نتیجه این سیر؛ قابلیت نمود در زندگی انسان ها را پیدا میکنند. حال انسان به عنوان موجود مختار انتخاب شده است تا در دو ساحت فردی و اجتماعی احکام خداوند را عملی کند و با التزام بر عقود شاکر نعمت هایی شود که خداوند برایش قرار داده است.

بدین ترتیب در مطالعه آیات در میابیم بعضی آیات به علت احکام و مبنای احکام که از جانب خداوند است اشاره دارد، برخی به احکام اشاره دارد، بعضی به عقود و میثاق ها، برخی به نعمت های الهی، برخی به آثار تبعیت از احکام و برخی به تبعات اعراض از احکام اشاره دارد.

تعریف حکم:

باید و نباید هایی که در هر کار و هر عمل از جانب خداوند و رسول نازل میشود و به انسان مجوز انجام آن کار و یا عمل را می دهد.

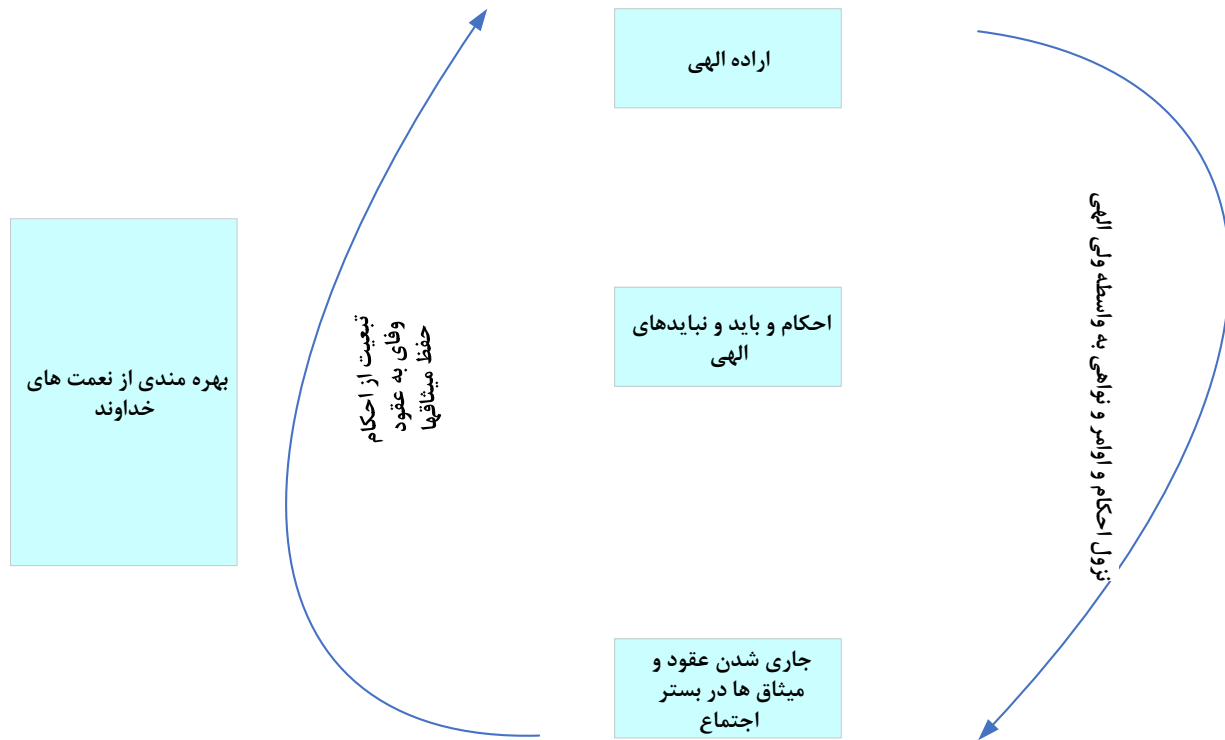
تعریف عقود*

عقد به معنای گره و پیوند.

آن پیمان ها و میثاق هایی است که منجر میشود احکام در زندگی انسان به کار گرفته شود به گونه ای که عبودیت خداوند به حا آورده شود.

التزام بر عقود الهی زندگی انسان را از لهو و لعب باز میدارد و عامل استحکام در زندگی فردی و اجتماعی است. حیثیت اجتماعی عقود در این سوره پررنگ است؛ به این معنا که فرهنگ رعایت عقود الهی در جامعه مورد تاکید بوده و تعاون بر این موضوع توصیه شده است.

تکمیل نمودار زیر حین مطالعه سوره توصیه میشود



نکاتی کلی در مطالعه سوره مبارکه مائده

۱- مباحث در سوره دارای دو جنبه مثبت و منفی است. و در مطالعه آیات و اوامر و نواهی باید هر دو جنبه را در

ذهنمان بیاوریم.

به عنوان نمونه آدماهای منفی در سوره

با شعائر الهی مبارزه می کنند

حرمت شعائر خداوند را میشکنند

نسبت به عقود و میثاق های الهی بی توجه هستند

و..

همین ویژگیها را میتوان برای آدماهای مثبت سوره نیز به صورت ایجابی در نظر گرفت و بالعکس

۲- از مهمترین مباحث در سوره موضوع ولایت است :

ولایت به معنای متجلی کننده حق، جهت و صراط در زندگی انسان است.

ولایت، زندگی انسان ها را جهتی الهی داده و با تبیین احکام و عقود او را از طفولیت خارج می سازد.^۱

ولی الهی به عنوان علمدار ولایت؛ با اقامه دین خداوند قابلیت بهره مندی و دریافت حقایق آسمانی را برای انسان ها ایجاد میکند

آن چیزی که در ولایت الهی مهم میشود خارج شدن انسان ها از آلودگی ها، پلیدی ها، و خباثت ها در سطح مادی و معنوی است.

با توجه به آیه ۶ پیرامون احکام وضو و طهارت

طهارت به معنای دوری از خبیثاتی است که به اذن و حکم خداوند می باشد.

از این آیه میفهمیم

انسان ها قابلیت تطهیر دارند.

این تطهیر سازی طبق قواعدی صورت میپذیرد.

دین همان ساختاری است که با منظومه ای از احکام الهی قابلیت تطهیر سازی انسان را عهده دار میشود.

این دین برای نزول و اجرایش نیازمند نظام ولایی است تا با واسطه گری نزول احکام انسان ها و بالتبع جامعه را در حصن و امنیت حفظ کند.

با توجه به سیر موضوعاتی که از آیات اولیه بدست آمد: جهت انسجام بیشتر مطالب

فهم سیر موضوعات و ارتباطی که با یکدیگر پیدا میکنند

و مجموعه ای دیدن سوره

دسته بندی زیر در مطالعه سوره پیشنهاد میشود

تبعات اعراض از حکم	آثار تبعیت از حکم	عدم اطاعت ار رسول و اعراض از حکم	نعمت های الهی	عقود، پیمان ها و میثاق ها	احکام	مبنای حکم

آیات ۸ تا ۱۴

برگرفته از تفسیر المیزان:

آیات ۸ تا ۱۴: یک سلسله خطابهائی است به مؤمنین که در آنها کلیاتی از امور مهم دنیائی و آخرتی، فردی و اجتماعی آنان را بیان می کند

آیه ۹ انشای وعده‌ای است که خداوند در آیه اول داده بود

آیه ۱۰ در این آیه کفر را مقید کرده به تکذیب آیات تا کفر بدون تکذیب را شامل نگردد

بنابراین آیه ۹ و ۱۰ یکی وعده جمیل است به کسانی که ایمان آورده اعمال صالح انجام می دهند، و دیگری تهدید شدیدی است به کسانی که به خدا کفر ورزیده، آیات خدا را تکذیب کنند، و معلوم است که بین این دو مرحله مراحلی است متوسط، که خدای تعالی امر آن مراحل و عاقبت امر صاحب هر مرحله را ذکر نکرده است

آیه ۱۱ مضمون این آیه قابل انطباق بر چندین واقعه است. وقایعی که بین کفار و مسلمانان واقع شد، از قبیل داستان جنگ بدر و احد و احزاب و غیره و بنابراین نمی توان گفت نظر خاصی به واقعه خاصی دارد، بلکه منظورش مطلق توطئه هائی است که مشرکین علیه مسلمانان و برای کشتن آنان و محو کردن اثر اسلام و دین توحید می ریختند

در آیه ۱۱ مؤمنین را دعوت فرموده به اینکه تقوا پیشه نموده و بر خدا توکل کنند، و در حقیقت منظور تحذیر شدید از ترک تقوا و ترک توکل بر خدای سبحان است، دلیل براینکه منظور نهی شدید است داستانی است که از بنی اسرائیل و نصارا در همین سیاق حکایت می کند

در آیه ۱۲: خدای تعالی سزای کفر و قدر ناشناس نسبت به میثاق نامبرده را عبارت از گمراه شدن از راه میانه و مستقیم برشمرده و این ذکر اجمالی آن کیفر بوده است.

در آیه ۱۳: خداوند به طور مفصل آن کیفر را بیان می کند و آن عبارت است از انواع نعمتها و عذابها که خدای سبحان بعضی از آنها را که همان لعنت و تقسبه قلوب باشد را به خودش نسبت داده، چون این دو نعمت در واقع کار خود او است و بعضی دیگر را به خود بنی اسرائیل نسبت داده است. همه اینها کیفر همه کفرانهای آنان است که در راس آنها کفر به میثاق است، و یا کیفر تنها کفر به میثاق است، برای اینکه سایر کفرهاشان در شکم این یک کفر خوابیده همچنانکه سایر کیفرهاشان در شکم کیفر آن نهفته است. آری راه وسطی که آنان گم کرده اند راه سعادت است که آبادی دنیا و آخرت آنان در آن راه است.

در آیه ۱۴: به پیمان شکنی نصارا و عواقب آن اشاره می نماید.

نکات تدبری آیات:

خطاب آیات در این سوره عمدتاً به جمع انسان هاست که با یکدیگر در جامعه ای زندگی میکنند:
درست است که خطاب ها جمعی است اما این خطاب به تک تک انسان های آن جامعه نیز جاری می شود.

قوم حضرت موسی علیه السلام ۱۲ شعبه (نقیب) بوده اند. مبنای این انشعاب ظاهرا بر اساس توانمندی آنها بوده است

در مفهوم نقب: عمق/ظرافت و ارتباط وجود دارد.

در جامعه ای که نقیب وجود دارد استعداد های افراد به تناسب موقعیتشان ابراز شده و هر کدام در گروهی شاخص شده اند (این توانمندی ها میتواند جسمی ، یا بر اساس فضل باشد)

این نقبا مجاری و جاری کننده حکم الهی بوده اند که در ارتباط با ولی الهی و رسول بوده اند

در آیات ۱۴ تا ۱۶ خداوند با نشان دادن انحراف نصرانیت از انسان ها میخواهد

تا نسبت به کتاب آسمانی قرآن و احکام خداوند متعهد باشند

و نسبت به همه باید و نبایدهای الهی اهتمام ورزند

هم چنین سبک و نظام دینداری از فردگرایی و انفعال خارج شود

آیات ۱۴ تا ۱۹ :

در این آیات : خدای تعالی بعد از آنکه مساله پیمان گرفتن از اهل کتاب بر اینکه رسولان او را یاری و تعظیم و احکام او را حفظ کنند، خاطر نشان کرد، و نیز بعد از آنکه مساله نقض پیمان را ذکر کرد، اینک در این آیات آنان را دعوت فرموده به اینکه به فرستاده ای که او فرستاده و به کتابی که او بر وی نازل کرده ایمان بیاورند چیزی که هست این دعوت را با زبان معرفی رسول و کتاب و استدلال بر اینکه آن رسول و کتاب حقت و اتمام حجت علیه آنان بیان کرده.

یهود و نصارا خود را پسران خدا می دانند. در این معنا هیچ شکی نیست که یهودیان ادعای فرزند ی حقیقی برای خدا ندارند و بطور جدی خود را فرزند خدای تعالی نمی دانند آنطور که بیشتر مسیحیان مسیح را فرزند خدا می دانند، پس اینکه در جمله مورد بحث حکایت کرده که یهود و نصارا ادعا کرده اند که ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم منظور فرزند ی حقیقی نیست ، بلکه منظورشان این است که با نوعی مجازگوئی شرافتی برای خود بتراشند. و به هر حال منظورشان از این تعبیر این است که ما یهودیان و مسیحیان آنقدر در درگاه خدای تعالی محبوب و مقرب هستیم که پسران در نظر پدران محبوب و مقربند، پس ما نسبت به خدای تعالی جنبه شاهزادگان را داریم که در صفی جدای از صف رعیت قرار دارند و به امتیاز قرب به درگاه سلطان ممتازند.

نکات تدبری سوره مبارکه مائده

خطاب آیات در این سوره عمدتا به جمع انسان هاست که با یکدیگر در جامعه ای زندگی میکنند.
درست است که خطاب ها جمعی است اما این خطاب به تک تک انسان های آن جامعه نیز جاری می شود.

لذا در مواجهه با این گونه خطابهها میتوان دریافت:

- ۱- هنگامی که اوامر و نواهی روی فضای جمع می آید؛ بر تمام سطوح جامعه و افراد جامعه تاثیر گزار است. بنابراین اگر جامعه ای نسبت به این اوامر و نواهی بی تفاوت باشد بر همه افراد جامعه اثر نامطلوب میگذارد و بالعکس .
- ۲- خداوند به انسان هم توان فردی داده و هم توان جمعی داده و این توان ها با همدیگر خاصیت هم افزایی دارند.
- ۳- جهت الهی داشتن توان های فردی و جمعی انسان ها تعیین کننده سعادت آن جمع و انسان ها است.
- ۴- انسان ها تنها با شناخت و انتخاب ولی الهی میتوانند توانهای فردی و جمعی خود را در جهت مثبت مدیریت کنند.
- ۵- در اثر مدیریت صحیح توان های فردی و جمعی و اهتمام جامعه بر اوامر و نواهی که بر ایشان نازل میشود، فرهنگ های توحیدی و سبک زندگی توحیدی ایجاد می شود.

از آیات ۱۴ به بعد بستر جامعه، به ضرورت دینداری ؛ ولی و لی شناسی رسیده است. اما به دلیل هواهای نفسانی و منفعت گرایی های مادی در انجام اعمال دیندارانه تحریف و سستی می نمایند

لذا در ادامه با بیان آیات یهود و نصرانی به انحرافات که در معرض جامعه اسلامی است می پردازد

انحراف در مسیحیت به دلیل رویکرد جبرگرایانه ای است که نسبت به خداوند، هستی و زندگی اتخاذ کرده اند و مجموعه ایدئولوژی های آنها، آنها را به سمت انزوا گرایی می کشاند.

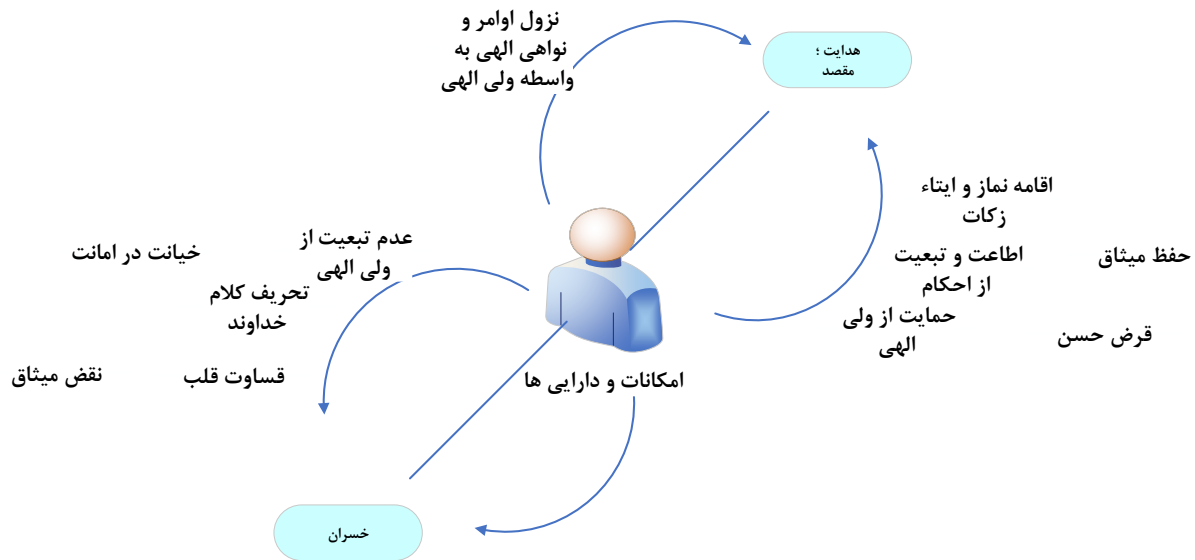
علت رضایت طاغوت و رهبران باطل به این سبک دینداری به دلیل ظلم پذیر بودن، منزوی بودن، و غیر اجتماعی بودن آنهاست.

از آیه مبارکه ۱۸ پای یهود هم باز می شود. ویژگیهایی که برای انحراف یهود در قرآن ذکر می شود عبارتند از:

- اعتماد به نفس های کاذب (بالاخص در عرصه های اجتماعی)
- توهم فضل های ویژه و خاص بر خود
- توهم برتری ، توانمندی ..(تافته جدا بافته بودن از خلق)

خداوند در احتجاج با همین اهل کتابی که حرفشان آمدن بشیر و نذیر برایشان بود، به ارسال پیامبران پیشین اشاره میکند و بر آنها زنهار میدهد که مگر آن پیامبران بشیر و پذیر نبودند!

نموداری ساده که از مجموعه آیات تا بدین جا برداشت شده است :



نگاهی به سوره مبارکه مائده، نقش واژه مائده (سفره) در آن و نسبت‌یابی با آیه ولایت

همیشه راه‌ها و روش‌های متعددی برای تحلیل و ارزیابی مکتب‌های مختلف و جریان‌های متعدد فکری و اعتقادی وجود داشته است. در این میان روش قرآن کریم برای تحلیل این موضوع خاص و استثنایی است و البته بسیار عجیب. قرآن جریان‌های فکری و مکتبی و اجتماعی را به وسیله سفره‌هایی که این مکاتب می‌گسترانند و از آن تغذیه می‌کنند، بازشناسی و تحلیل می‌کند. ما طی مرور کوتاه و اجمالی که از سوره مائده خواهیم داشت ان شاء الله در این باره به بحث بیشتر خواهیم پرداخت.

سوره مائده، سوره‌ای است مدنی و برخی، تعدادی از آیات آن را آخرین آیاتی دانسته‌اند که بر رسول خدا (ص) نازل شده است.

مائده به معنای سفره است و در روایات با همین نام از این سوره یاد می‌شود. (۱)

آنچه در این سوره ذهن ما را به سمت مفهوم سفره توجه داد صرفاً نام این سوره مبارکه نبود، بلکه قرائن و شواهد بسیاری این حساسیت را ایجاد نمود، از جمله آیات ابتدایی این سوره که مبحث حرام و حلال از خوردنی‌ها را پیش کشیده و آمیخته با موضوعاتی نظیر وفای به عهد، امر به تعاون در نیکی و تقوا و نهی از تعاون در گناه و تجاوز مطرح نموده است. در آیات دیگر سوره وقتی صحبت از اهل کتاب می‌شود همین موضوعات یاد شده به ویژه مسأله عهد و پیمان و میثاق در کنار احکام مختلف از جمله خوردنی‌های حلال و حرام ذکر می‌گردد جالب این که خداوند وقتی می‌خواهد به بنده بودن مسیح (ع) و حضرت مریم (س) استدلال کند به طعام خوردن آن‌ها توجه می‌دهد. داستان معروف درخواست سفره آسمانی توسط حواریون از حضرت عیسی (ع) هم به قدر کافی گویای مطلب هست.

اما مگر طعام و سفره در بینش قرآنی چه جایگاهی دارد؟ و چرا باید اینقدر مهم جلوه کند؟ در نگاه قرآن چشیدن میوه ممنوعه بود

که منجر به از دست دادن لباس و هبوط آدم(ع) و حوا(س) گردید(۲) قرآن از پرستش گوساله سامری توسط بنی اسرائیل تعبیر به نوشیدن می کند، نوشیدنی که نه به واسطه دهان و از مجرای حلق بلکه به واسطه قلب آن ها صورت گرفت(۳) مساله طعام آنقدر در تربیت بنی اسرائیل مهم بود که خداوند برای آن ها از آسمان غذا می فرستاد، البته بنی اسرائیل به همین هم اعتراض کردند(۴) در روایتی طعام در آیه فلینظرالانسان الی طعامه به علم تفسیر شده است. این کلام امام حسین(ع) را خطاب به اهل کوفه شاید شنیده باشید که حضرت علت عدم حق پذیری کوفیان را شکم های انباشته از حرام آن ها می دانستند. به نظر می رسد ذکر این مقدمه گویای اهمیت مادی و معنوی طعام بوده است.

به مقتضای همین اهمیت است که سفره ها معرف و محکی برای تعیین میزان وفاداری بندگان به عهد و پیمانشان با خداوند هستند(۵).

درک درست از سفره یعنی درک حکمت حلال و حرام های خداوندی که قیام در راه اوست(۶) یعنی درک این حقیقت که خداوند به آنچه در آسمان ها و زمین می گذرد آگاه است(۷) یعنی نفی در غل و زنجیر بودن دستان خدا(۸) و درک این حقیقت که او در عین سخت کشی در کيفر غفور و رحیم نیز هست(۹). اگر مسلمین به درک صحیحی از سفره برسند دیگر در کفر سرعت نمی گیرند(۱۰) دل در گرو کفار نمی نهند(۱۱) از دین باز نمی گردند(۱۲) و به شراب و قمار و آلات لهو و خرافات گرایش نخواهند داشت(۱۳) که این ها همه میراث اهل کتاب است اکثریتی که درک صحیحی از مائده آسمانی نداشتند. به همین خاطر سفره هایشان پر است از حرام های خدا. درک صحیح از سفره وقتی تحقق می یابد که تعریفی دقیق از سفره داشته باشیم.

هنگامی که حواریون از مسیح(ع) سفره ای آسمانی طلب می کنند چند خصوصیت از این سفره را برمی شمردند از جمله رفع گرسنگی، اطمینان قلبی، درک صداقت مسیح و شهادت بر راستگویی این پیامبر بزرگ الهی. مسیح(ع) نیز وقتی از خداوند درخواست این مائده آسمانی را می نماید به نکات مهمی اشاره می کند از جمله این که عیدی برای اولین و آخرین ایشان (یعنی پیروان مسیح(ع)) باشد و نیز آیه و نشانه ای باشد از جانب خدا. خداوند وقتی درخواست مسیح(ع) را اجابت می کند می فرماید آن را بر شما نازل می کنم، اما اگر بعد از این کسی کفر بورزد چنان عذابش می کنم که احدی از عالمیان را آن گونه عذاب نکرده باشم. همین توضیحات درباره سفره کافی است تا ارتباط آن را با عید غدیر خم درک کنیم، همانطور که قبلاً اشاره گردید آیات مربوط به غدیر خم در این سوره قرار دارند(۱۴) و همواره این سوال مطرح بود که چرا این آیات در میان آیات به ظاهر بی ارتباط با شأن نزول آمده است.

بزرگان پاسخ های متعددی به این سوال داده اند: از جمله این که برخی فرمودند این آیات مربوط به این سوره نیست برخی دیگر این گونه پاسخ دادند که «حکمت خداوندی اقتضای آن داشت که آیات مربوط به غدیر در بین این آیات بیاید تا مخالفان انگیزه ای برای تحریف نداشته باشند».

برخی دیگر نیز فرموده اند حکمت این اتفاق در برجسته تر شدن این آیات و جلب توجه بیشتر بوده است. اما ضمن احترام به پاسخ های فوق باید گفت که اتفاقاً بهترین جای ممکن برای مطرح شدن این آیات همین جایی است که آیات قرار گرفته اند چه تناسبی شایسته تر از این که سفره غدیر را در کنار سفره های دیگر ببینیم.

آری عید بودن سفره آسمانی مسیح، سفره بودن عید آسمانی غدیر را به ذهن متبادر می نماید و به تبع کفر ورزیدن نسبت به هر کدام از آن ها نتیجه اش عذابی خواهد بود که خداوند احدی را آن گونه عذاب نکرده باشد به همین ترتیب بقیه خصوصیات مائده

آسمانی مسیح(ع) با عید غدیر خم قابل تطبیق است.

کلام آخر این که سفره ها گویاترین شناسنامه برای مکتب های مختلف هستند، ما نیز اگر بخواهیم تصویر دقیق و روشنی از اهل کتاب که امروز جهان غرب میراث خوار آن است داشته باشیم باید سفره های مادی و معنوی آن ها را مورد تحلیل قرار دهیم یقیناً اگر با این دید مرور اجمالی بر روی سوره مائده داشته باشیم می توانیم عناصر فرهنگی جهان غرب را با تمام نمادهایش مشاهده کنیم. حتی می توانیم تأثیرات هجوم فرهنگی آن ها را بر جامعه اسلامی خود ببینیم و راهکار مناسبی جهت مقابله با آن طراحی کنیم.

گزیده المیزان از آیات ۱۹ تا ۲۶

در آیه ۱۹ دومین خطابی است که به اهل کتاب شده ، و متمم خطاب اول است ، برای اینکه آیه اول برای اهل کتاب این معنا را بیان کرد: که خدای تعالی رسولی به سوی ایشان گسیل داشته ، و او را با کتابی مبین تایید نموده ، و او به اذن خدا بشر را به سوی هر خیری و هر سعادت هدایت می کند، و آیه مورد بحث بیان می کند که بیانی که گفته شد جنبه اتمام حجت برای آنان دارد، رسول ما به این منظور بشر را هدایت نموده هر خیر و سعادت را برایشان بیان می کند، که فردا یعنی در روز قیامت نگویند: خدایا هیچ بشیر و نذیری به سوی ما نیامد تا راه سعادت و شقاوت را برای ما بیان کند.

در آیات ۲۰ تا ۲۶ مربوط به داستان حضرت موسی علیه السلام می باشد. آیات این بخش بی ربط با آیات قبل و بدون اتصال به آنها نیست برای اینکه آیات قبل بطوری که ملاحظه کردید سخنی از سر پیچی اهل کتاب در قبول دعوت اسلام داشت ، این آیات نیز به پاره ای از میثاقهایی که از اهل کتاب گرفته شده بود اشاره دارد، و آن میثاق این بود که با خدا پیمان بستند که نسبت بدانچه موسی می گوید مطیع محض باشند، ولی در برابر موسی جبهه گیری نموده ، بطور صریح دعوتش را رد کردند، و خدای تعالی در کیفر این گناهشان به عذاب تیه و سرگردانی که خود عذابی از ناحیه خدا بود گرفتار نمود.

عصاره ای از نکات آیات ۱۹ تا ۲۶

در این آیات که با محوریت بنی اسرائیل و قوم حضرت موسی علیه السلام است:
تفصیل میثاق الهی + نقض میثاق با ولی + توجیهاتی که در این شکستن میثاق آورده می شده + دلایلی که خداوند در شکستن میثاق الهی از آنان بیان میکند به چشم می خورد.

از مهمترین دلایلی که خداوند نسبت به شکستن میثاق آنها بیان میکند عبارتند از
نقص در توحید

عدم باور به حضرت موسی علیه السلام

محاسبات ظاهری و دنیایی

نکته: تبعیت از پیامبران نباید بر اساس ظواهر و حساب دو دو تا چهارتایی باشد. زیرا منافع این تبعیت از ولی در بسیاری از موارد

خارج از چارچوب های ظاهری است و این نوع تحلیل های ظاهری ضمن تبعیت نشدن ولی الهی منافع بسیاری را از جامعه محروم میکند.

فسق شکافی است که انسان و جامعه با ولی الهی پیدا می کند. عدم معیت با ولی الهی را فسق گویند به گونه ای که ولی الهی نتواند روی او حساب کند.

یکی از ویژگیهای منفی یهود ترس از مرگ است. و ادعاهایی که در تبعیت از بشیر و نذیر دارند در ابتلائات به ظهور ننشست. نتیجه کلی:

همه انسان ها باید

راه و رسم میثاق بستن

راه و رسم میثاق نشکستن

راه و رسم توجیه نکردن

و دلایل متقنی که برای پیوند با ولی وجود دارد را از قبل برای خود مهیا و ذخیره کنند. تا در زمان ابتلائات؛ دچار تاخیر و عدوان و تنها گذاشتن ولی الهی نشوند.

برگزیده از تفسیر المیزان/ نکات ذیل آیات ۲۷ تا ۳۲

آیه ۲۷ تا ۳۱ در نگاه کلی: از داستان پسران آدم خبر می دهد، و سبب پدید آمدن آنرا حسد دانسته، می فرماید حسد کار آدمی را به جایی می کشاند که حتی برادر برادر خود را بنا حق به قتل برساند و آنگاه که فهمید از زیانکاران شده پشیمان می گردد، پشیمانی ای که هیچ سودی ندارد و این آیات به همین معنا مربوط به گفتار در آیات قبل است که در باره بنی اسرائیل می فرمود استنکافشان از ایمان به فرستاده خدا و امتناعشان از قبول دعوت حقه جز به خاطر حسد و ستمگری نبود، آری همه اینها آثار شوم حسد است، حسد است که آدمی را وادار می کند برادر خود را بکشد و سپس او را در آتش ندامت و حسرتی می اندازد که راه فرار و نجاتی از آن نیست، پس باید که اهل عبرت از این داستان عبرت گرفته در حس حسادت و سپس در کفری که اثر آن حسادت است اصرار نوزند.

در آیه ۲۷: منظور از آدم همان شخصی است از بشر که قرآن کریم او را پدر بشر خوانده است. دلایل آن عبارتند از: دلیل اول اینکه: در سراسر قرآن کریم جز ابوالبشر احدی بنام آدم نامیده نشده و اگر مراد در آیه شریفه از کلمه آدم غیر پدر بشر بود باید قرآن کریم قرینه ای ذکر می کرد تا شنونده بفهمد این آدم آن آدم نیست.

دلیل دوم اینکه: بعضی از خصوصیات که در این داستان ذکر شده، جز با فرزندان آدم ابوالبشر منطبق نیست. در آیه ۲۷: از ظاهر سیاق بر می آید که این دو پسر هر یک برای خاطر خدا یک قربانی تقدیم داشته اند، تا به آن وسیله تقرب حاصل کنند.

در آیه ۲۸: حرف ل در آغاز جمله ، لام سوگند است ، و جمله بسطت الی یدک کنایه است از شروع به مقدمات قتل و به کار بردن آلات و اسباب آن.

در آیه ۲۹: مراد از اینکه مقتول گفته بوده : «أ ن تبوء بائمی و اثمک» این بوده که گناه مقتول به وسیله ظلم منتقل به قاتلش شود و سر بار گناه خود او گردد، و در نتیجه او بارکش دو گناه بشود، و مقتول وقتی خدای سبحان را ملاقات می کند هیچ گناهی بر او نباشد، این چیزی است که عبارت «ان تبوء بائمی و اثمک» ظهور در آن دارد، و بر طبق این ظهور روایاتی هم آمده ، اعتبار عقلی هم مساعد با آن است.

در آیه ۳۰: تطويع نفس ، به این معنا است که نفس به تدریج به وسیله وسوسه های پی در پی و تصمیمهای متوالی به انجام عمل نزدیک می شود، تا در آخر منقاد آن فعل شده و بطور کامل اطاعتش از آن فعل تمام شود، پس معنای جمله این است که «نفس او منقاد او شد، و به تدریج امر او را که همان کشتن برادر بود اطاعت کرد» و بنابراین کلمه «قتل اخیه» از باب به کار بردن مامور در جای امر است ، همچنانکه خود ما نیز در گفتگوهای روزمره خود می گوئی «فلانی چنین اطاعت کرد»، و منظورمان این است که «فلانی فلان دستور را به اینطور اطاعت کرد.»

آیه ۳۱: دلالت دارد بر اینکه قاتل بعد از ارتکاب قتل مدتی در کار خود متحیر مانده ، و از این بیمناک بوده که دیگران از جنایت او خبردار شوند، و فکر می کرده که چه کند تا دیگران به جسد مقتول بر خورد نکنند، تا آنکه خدای تعالی کلاغی را برای تعلیم او فرستاد، و اگر فرستادن کلاغ ، و جستجوی کلاغ در زمین و کشتن قاتل برادر خود را پشت سر هم و نزدیک به هم اتفاق افتاده بوده دیگر وجهی نداشت بگوید: (یا ویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب) معلوم می شود مدتی طولانی سرگردان بوده. در آیه ۳۲ می فرماید: پیش آمدن حادثه فجیع پسران آدم باعث شد که ما بر بنی اسرائیل چنین و چنان حکمی بکنیم.

بیان نکات و قوانین موجود در آیات هابیل و قابیل

الفبای دین در داستان هابیل و قابیل آمده است. زیرا بستر داستان بستر دینداری استو ایشان اولین انسان هایی هستند که موضوع دین برایشان مهم بوده است.

قربانی نماد منسک است. معلوم می شود از همان اول، منسک وجود داشته است.

قبول نشدن قربانی توجیهی می شود برای از سر راه برداشتن برادر .

ادراک اشتباه قابیل این بوده:قبول نشدن قربانی من به دلیل طرف مقابل است که به دلیل (قیاس یا حسد) و یا عناد جلوه نمایی می کند .

جناب هابیل شرط قبول شدن قربانی را **تقوی** بیان می کند. پس معلوم می شود عدم قبول شدن برای قابیل عدم تقوی بوده است.

تقوی به واسطه جناب هابیل در این آیات صرف میشود:

بروز تقوی قبل از حکم:یک قربانی مقبول است .

بروز تقوی بعد از حکم :واکنش مناسب با طرف مقابل+خوف از خداوند

قابیل قتل برادرش را سوءه میخواند و به واسطه عمل کلاغی متوجه میشود چگونه جنازه برادرش را دفن کند.

نکته ۱: او باید قبل کشتن برادرش از این عمل کلاغ عبرت میگرفت و تفکرات منفی اش را دفن میکرد.

نکته ۲: همواره در طبیعت از عمل پرندگان و.. مدلهایی برای رفع مسائل انسان ها وجود دارد. ولی باید قبل از آنکه آن مشکل برای انسان دردرساز میشود از طبیعت درس گرفت.

در قابیل برای قتل برادرش طوع ایجاد میشود.

انسان دارای توانی بالقوه است که اگر آن را سمت خداوند سوق ندهد در ولایت شیطان قرار میگیرد و مخالف رای خداوند انجام می دهد

هر بی تقوایی صورت ملکوتی اش انسان را به خسر می کشاند.

جناب هابیل این حکم را فهمید که قابیل اثم انجام داد و هر اثم در درون خودش دو اثم دارد:

یکی مال عمل زشتی است که انجام می شود(قتل هابیل)

یکی حذف کردن کارهای خوبی که از جناب هابیل میتوانسته در ارض شکل بگیرد.

جالب است بدانیم عمل قتل و قربانی شبیه هم هستند اما جهت این اعمال متفاوت است. یکی در راستای حکم خداوند و دیگری مخالف حکم خداوند است.

معلوم می شود از همان ابتدای خلقت؛ حکم موضوع مهمی در زندگی انسان میشود. و ایشان واسطه فهم حکم خداوند را داشته اند .

از عملکرد حضرت هابیل : انسان مومن با تقوا حکم و اراده و میل خود را در جهت حکم و اراده خداوند قرار می دهد.(مقبولیت قربانی)

از عملکرد قابیل: انسان غیر مومن با فقدان تقوا؛ حسد و مقایسه نادرست میل و پذیرش خود را مخالف حکم خدا قرار می دهد(قتل اخیه)

آیات ۳۳ تا ۴۰

گزیده المیزان

آیات ۳۳ تا ۴۰: این آیات خالی از ارتباط با آیات قبل نیست ، برای اینکه آیات قبل که داستان برادرکشی فرزندان آدم را نقل می کرد و می فرمود به همین جهت بر بنی اسرائیل نوشتیم که چنین و چنان ، گو اینکه ارتباط مستقیمش با مطالب قبل بود که پیرامون حال و وضع بنی اسرائیل سخن می گفت ، و گو اینکه در آن آیات بطور صریح نه یک حد شرعی بیان شده بود و نه یک حکم الهی ، و لیکن بطور ضمنی و یا به عبارتی به ملازمه با آیات مورد بحث که بیانگر حد شرعی مفسدین و دزدان است ارتباط دارد.

در آیه ۳۳: مراد از محاربه با خدا و رسول عملی است که برگشت می کند به ابطال اثر چیزی که رسول از جانب خدای سبحان بر

آن چیز ولایت دارد، نظیر جنگیدن کفار با رسول و با مسلمانان

و همینکه بعد از ذکر محاربه با خدا و رسول جمله «و یسعون فی الارض فسادا» را آورده ، معنای منظور نظر را مشخص می کند و می فهماند که منظور از محاربه با خدا و رسول افساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است ، نه مطلق محاربه با مسلمانان.

آیه قبل سزای محارب با خدا و رسول را بیان نمود و در این آیه استثنائی را بیان می کند: یعنی مگر آن محاربی که قبل از دستگیری توبه کرده باشد، و اما بعد از دستگیر شدن و قیام دو شاهد بر اینکه او شمشیر کشیده و یا کسی را کشته دیگر توبه حد شرعی را بر نمی دارد.

آیه ۳۵: خدای تعالی در قرآن کریم فرموده «و ابتغوا الیه الوسیله» و حقیقت وسیله به درگاه خدا مراعات راه خدا است و عبارت است از اینکه انسان حقیقت عبودیت را در خود تحقق دهد و به درگاه خدای تعالی وجه فقر و مسکنت به خود بگیرد، پس وسیله در آیه شریفه همین رابطه است ، و اما علم و عمل که راغب کلمه را به آن معنا گرفته از لوازم معنای وسیله و از ادوات رساندن خود به حقیقت عبودیت است

در آیه ۳۶: اشاره ای است: اولاً به اینکه عذاب چیزی است که لازمه بشر و اصل در سرنوشت و نزدیک به او است ، و تنها عاملی که می تواند آن را از انسان دور بسازد و برگرداند ایمان و تقوا است و ثانیاً به اینکه فطرت اصلی انسانیت نسبت به تالم از آتش هرگز در انسانها از کار نمی افتد، و روزی نخواهد رسید که انسانی دارای چنین فطرتی نباشد، یعنی در آتش بیفتد و ناراحت نشود آیه ۳۶ و ۳۷ تعلیلی است برای مضمون آیه قبلی ، و حاصل مضمون آیه سابق و این دو آیه این است که : بر شما واجب است تقوا پیشه کنید، و به درگاه خدا وسیله ای بجوئید و در راه او جهاد کنید، برای اینکه انجام این دستورات در برگرداندن عذاب از شما بسیار مهم و مؤثر است ، آن هم عذابی الیم و دائمی ، و هیچ راه چاره دیگری نیست ، که جای این دستورات را بگیرد، برای اینکه به خدا کفر ورزیدند و در نتیجه تقوا و تهیه وسیله برای درگاه خدا را و جهاد در راه او را نادیده گرفتند اگر فرضاً تمامی آنچه در زمین است را (که متنها چیزی است که فرزند آدم عادتاً آرزوی داشتن آن را دارد) داشته باشند و فرضاً به همان برابر دارائی دیگری هم به آن اضافه شود و بخواهند همه آنها را برای بر طرف کردن عذاب روز قیامت بدهند، کسی نیست که این معاوضه را از آنان قبول کند و عذابی بسیار دردناک دارند، بسیار می کوشند و می خواهند از آتش که همان عذاب الیم و دردناک است خارج شوند و لیکن خارج شدنی نیستند، برای اینکه عذاب نامبرده خالد و مقیم است ، تا ابد از آن جدا نمی شود . آیه ۳۸: حرف واو در اول آیه شریفه به اصطلاح استینافی است ، یعنی می رساند که مجدداً کلام جدید و تازه ای آغاز می شود. در آیه ۳۹: معنای آیه چنین است که دست دزد را قطع کنید، در حالی که این قطع عنوان کیفر داشته باشد، کیفر در برابر عمل زشتی که کرده اند، و در حالی که این بریدن عذابی است از ناحیه خدای تعالی عقوبتی است که به مجرم می دهند تا از جرائم خود دست بر دارد، و دیگران هم با دیدن آن عبرت بگیرند.

آیه ۴۰: این آیه در موضع تعلیل مطلب آیه سابق است ، که سخن از قبول توبه سارق و سارقه داشت ، و می فرمود: اگر آن مرد و این زن دزد توبه کنند و بعد از آنکه ظلم کردند، خود را اصلاح نمایند خدای تعالی توبه شان را می پذیرد، برای اینکه خدای سبحان مالک آسمانها و زمین است و می تواند در مملکت و ما یملک خود هر حکمی که دوست می دارد بکند، یکی از عذاب و یکی دیگر را آموزش بدهد پس او می تواند سارق و سارقه را اگر توبه نکنند عذاب کند و اگر توبه کنند بیامرزد.

نکات تدبری:

آیات مبارکه ۳۲، ۳۳ و ۳۴ در ادامه آیات داستان هابیل و قابیل به موضوعات

قتل نفس

مجاربه با خداوند

امکان توبه در دنیا و رهایی از خزی و عذاب عظیم می پردازد .

نکته : بعد از آنکه به واسطه قابیل؛ عمل قتل در عالم صرف میشود حکمی کلی را در این رابطه بیان میکند

که هر کس کسی را بدون دلیل به قتل برساند کان همه انسان ها را به قتل رسانده

و هر کس کسی را احیا کند کان همه عالم را احیا کرده است .

کسانی که از احکام عدول کنند مسرف خوانده می شوند .

در اسراف به دلیل اینکه انسان در یک چرخه معیوب کار اشتباه می افتد و اشتباه بعدی در پی اشتباه قبلی رخ می دهد؛ زنجیره

حیات انسان به مخاطره می افتد.

نکته قابل توجه از آیه ۱۳: حالات قتلی که در این آیه مطرح می شود، بالعکس انجام می شده است.(این بلاها را انسانهای کافر بر

سر انبیاء می آورده اند). خداوند وقتی حکم به شدت می دهد در موقع عمل و اجرا، رحمتش بر غضبش سبقت دارد و آن حکم

را با لطایف الحیلی به رافت و مهربانی تبدیل می کند. در صورتی که در انسانهای کافر غضبشان غالب بوده و عمل را به

شدیدترین حالت انجام میدهند(نظیر بلایی که قابیل بر سر هابیل آورد)

در آیه مبارکه ۳۵

اولین توصیه به امر تقوی است.

نکات حاصل از آیه:

ابتغاء وسیله به معنای این است که انسان خود را در معرض انواع حکم ها قرار می دهد.

بنابراین

انسان به اندازه ابتغاء وسیله؛ دارای پیشرفت و کمال می شود و استعدادهایش شکوفا میشود.

فرمول فلاح در سوره مبارکه مائده: {عوامل شکفتگی انسان}: تقوا+ در معرض حکم قرار گرفتن+ سعی بلیغ

محوری ترین موضوعات در آیات مبارکه ۳۶ تا ۴۰:

کفر و تبعات حاصل از آن

سرقت و احکام مترتب بر آن

امکان مسیر جبران در بستر دنیا

با توجه به سیر آیات / نکات ۱:

کفر به معنای پوشیدگی توانها و استعدادها مقابل فلاح و شکفتگی می شود:

فقدان تقوا+فقدان ابتغاء وسیله+فقدان جهاد

مسیر کفر به نار ختم می شود

نار: قابلیت ها و استعدادها از دست رفته است که توان خروج از آن منتفی است.
مسیری که قایل در عالم انتخاب کرد به سمت پوشیدگی و از دست رفتن توانها می شود.
و مسیری که هابیل در عالم انتخاب کرد به سمت فلاح و ابتغاء وسیله پیش می رود.

نکات ۲

موضوع سرقت مقابل آیه ۳۵ است.

زیرا سرقت به معنای هر عملی (فردی یا اجتماعی) و یا باور و فکری است که انسان را در منطقه عمل محدود می کند؛ لذا منجر می شود انسان از ابتغاء وسیله دور بماند

صورت باطنی عمل سرقت همانند حکمی است که برای آن وضع شده است.

زیرا در سرقت ید انسان از گسترده بودن قطع می شود و سارق به طور تکوینی دستش از انجام عمل صالح و درست قطع می شود .

همه گناهان به نوعی سرقت هستند زیرا عملی خلاف حکم خداوند هستند که دست انسان را از انجام خیرات بسته می کنند .

نکته مهم:

اگر مردم تصمیم بگیرند که سرقت نکنند خداوند جبران می کند. این امر نشان میدهد در دنیا برای جبران سرقت زمان وجود دارد.

گزارش کوتاهی از کارگاه اول سوره مائده

بیان نکات جالبی از المیزان و تدبر سوره ذیل آیات ۱_۴۰ و ارتباط آنها با موضوع ولایت که به دلیل فرصت کوتاهی که در اختیار بود امکان اتمام آنها حاصل نشد.

اهم عناوین

آیه ۲ معنای شعائرالله

آیه ۳ الیوم و معنای آن

آیات ۴_۵ ارتباط اکل و نکاح با ولی و اکمال دین و اتمام نعمت

آیه ۶ ارتباط طهارت و تقوا و مقدمه‌ای بودن آنها برای اکمال دین و اتمام نعمت

آیات ۷_۱۶ موضوع میثاق، قوامین شهداء بالقسط، نقبای بنی اسرائیل

آیه ۱۶ حضرت مسیح علیه السلام و ارتباط با موضوع ولایت

آیات بعدی تا آیه ۲۶ بهانه های بنی اسرائیل برای عدم مبارزه در رکاب رسول برای ورود به سرزمین مقدس، ارتباط با زمان

رسول الله (ص) و ولایت پذیری

آیات ۲۷_۳۱ ماجرای قربانی هابیل و قابیل و ارتباط آن با آیات قبل

آیات ۴۱ تا ۵۰

خلاصه المیزان آیات ۴۱_۵۰

این آیات دارای اجزائی مرتبط به هم بوده و همه یک زمینه و یک سیاق دارند که از آن بر می آید در باره طائفه ای از اهل کتاب نازل شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را در پاره ای از احکام تورات و اینکه آیا این حکم از تورات است و یا نیست حکم قرار داده بودند، و امید داشتند که آن جناب حکمی بر خلاف حکم تورات کند تا بهانه ای به دست آورند و از حکم تورات فرار کنند.

آیه ۴۱ خاطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نسبت به آنچه در آیه بیان شده تسلیت می دهد. در آیه از منافقینی صحبت می کند که به سوی کفر سرعت می گرفتند. یعنی به سرعت راه می پیمودند و از افعال و اقوالشان موجبات کفر یکی پس از دیگری مشاهده می شود پس این منافقین کافر و شتابگر در کفرشان هستند.

آیه ۴۲ هر مالی که از راه حرام کسب شود سحت است و سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از «سحت» در آیه شریفه همان رشوه است و از ایراد این وصف در این مقام معلوم می شود که علمای یهود که آن عده را به نزد پیامبر اسلام فرستادند در داستانی که پیش آمده بوده برای اینکه به حکم واقعی خدا حکم نکنند رشوه گرفته بودند و حکمی غیر حکم خدا کرده بودند چون اگر حکم خدا را اجرا می کردند یک طرف از دو طرف نزاع متضرر می شد و همین طرف با دادن رشوه ضرر را از خود دور ساخته بودند.

از همین جا روشن می شود که دو جمله «سماعون للکذب اکالون للسحت» دو صفت است که برای مجموع افراد مربوط به این داستان ذکر شده و حاصل معنای آیه این است که یهودیان دو طائفه اند یک طائفه علمای ایشانند که رشوه خوارند و طائفه دیگر مقلدین ایشانند که اکاذیب آن علما را گوش می دهند و می پذیرند.

آیه ۴۳ می خواهد شنونده را از رفتار یهودیان به شگفت وادار نماید که می فرماید یهود امتی است صاحب کتاب و شریعت و منکر نبوت و کتاب و شریعت تو، فعلا به واقعه ای بر خورده اند که حکمش در کتاب خودشان نیز هست ولی نمی خواهند آن حکم را که حکم خدا است جاری سازند، با این حال چگونه به حکم تو که آن نیز همان حکم خدا است تن در می دهند؟ معلوم است که تن در نمی دهند اینان از کتاب خدا و حکم آن گریزانند هرگز به آن ایمان نخواهند آورد.

آیه ۴۴ به منزله تعلیل است برای مطالبی که در آیه قبلی ذکر شده و این آیه و آیات بعد از آن بیانگر این معنایند که خدای سبحان برای امتها با اختلافی که در عهد و عصر آنهاست شریعی تشریح کرده و آن شرایع را در کتبی که نازل کرده قرار داده تا به وسیله آن شرایع هدایت شوند و راه را از چاه تشخیص دهند و هر وقت با یکدیگر بر سر حادثه ای اختلاف کردند به آن کتاب و شریعت مراجعه نمایند و انبیا و علمای هر امتی را دستور داده که بر طبق آن شریعت و کتاب حکم کنند و آن شریعت را به تمام معنا حفظ نمایند و به هیچ وجه اجازه ندهند که دستخوش تغییر و تحریف گردد و در مقابل حکمی که می کنند چیزی از مردم

مطالبه نکنند که هر چه مطالبه کنند ثمنی قلیل است و در اجرای احکام الهی از احدی نترسند و تنها از خدای تعالی بترسند. آیه ۴۵ سیاق آیه مخصوصا با در نظر گرفتن جمله «و الجروح قصاص» دلالت دارد بر اینکه مراد از این آیه بیان حکم قصاص در اقسام مختلف جنایات یعنی قتل نفس و قطع عضو و زخم وارد آوردن است بنابر این میخواید بفرماید در باب قصاص نفس در مقابل نفس و چشم در مقابل چشم و بینی در مقابل بینی قرار می گیرد و همچنین هر عضوی که جانی از یک انسان سلب کند همان عضو از خودش گرفته می شود.

آیه ۴۶ عبارت «و قفینا علی آثارهم بعیسی ابن مریم» استعاره به کنایه است و منظور از آوردن این تعبیر این بوده که بفهماند عیسی بن مریم (ع) نیز همان راهی را رفت که انبیای قبل از او رفتند و آن عبارت بود از طریق دعوت به توحید و تسلیم شدن در برابر خدای تعالی.

آیه ۴۷ می فرماید اهل انجیل باید حکم کنند به آنچه که خدا در انجیل نازل کرده و باید دانست همانطور که گفتیم خدای تعالی در انجیل تصدیق تورات و شرایع آن را نازل کرده مگر بعضی از چیزهایی را که چون نسخ شده انجیل نازل بر عیسی (ع) آنها را استثناء کرده، چون بعد از آنکه انجیل تورات را در شرایع و احکامش تصدیق کرد و بعضی از چیزها که در تورات حرام بود حلال کرد، قهرا عمل به سایر دستورات تورات یعنی عمل به غیر آنچه انجیل حلال کرده عمل به احکامی خواهد بود که خدا در انجیل نازل کرده و این خود روشن است.

آیه ۴۸ معنای جمله «مصدقا لما بین یدیہ» این است که قرآن قبول دارد که تورات و انجیل و معارف و احکامش از ناحیه خدا نازل شده بود و مناسب با حال انسانهای قبل از این بود، پس منافات ندارد که در عین اینکه از ناحیه خدا بوده امروز نسخ و تکمیل شود، همانطور که مسیح (ع) و یا انجیل مسیح (ع) مصدق تورات بود، و در عین حال بعضی از محرّمات تورات را حذف نموده، آنها را حلال کرد.

مرور کلیات سوره مبارکه مائده تا آیه ۴۰

بعد از آنکه از آیه مبارکه ۱۴ فضای دینداری در جامعه به تصویر کشیده شد و مدلهای خاص (یهود و نصرانیت و به انحرافات که در آنها و ذیل نقض میثاق با حضرت موسی پدید آمد اشاره شد) با گذر از داستان هابیل و قابیل و وجه شباهت این داستان با بنی اسرائیل (از جهت استنکاف از حکم خداوند) و بیان امر به تقوا و ابتغاء وسیله و جهاد در راه خداوند به مومنان با نشان دادن تبعات کافرین و خلود آنها در نار و بیان مصداقی از عمل سرقت و دور شدن انسان ها از عمل صالح به واسطه آن

اینک در این آیات

پدیده ای به نام نفاق خودش را نشان میدهد.

در همین میان عده ای در لباسی به ظاهر دینی در جامعه احکام خداوند را به اراده خود تحریف می کند

و نه تنها خود منحرف میشوند بلکه دیگران را نیز به انحراف دعوت می کنند..

: و سیستم روحی آنها به گونه ای می شود که به حرام (اکل سحت) خو میگیرند

اما رسول اکرم با همه دشواری هایی که وجود دارد به حکم خداوند و قسط بین اینها رفتار میکند.

نکات تدبری حاصل از این دسته آیات :

از احتجاج خداوند با اهل کتاب این است که از آنجایی که به احکامی که در کتاب آسمانی تورات در نزدشان بود؛ اهتمام نداشتند و عمل نکردند احکام بالاتر و بعدی را نیز انجام نمی دهند .

در این آیات نقش واحد کتاب های آسمانی در ارائه حکم خداوند تاکید می شود و نشان میدهد کتاب تورات و انجیل نیز مثل قرآن آیات حق دارد و هدایت کننده به نور و حق و موعظه ای برای متقین هستند .

آری تورات و انجیل پر از احکام و باید و نبایدهای الهی است و قرآن جامع کتب آسمانی است که همگی اتصال دهنده انسان به حکم و قوانین الهی اند

انسانها اگر بر اساس احکام الهی و کتاب های آسمانی زندگی خود را پیش نبرند گرفتار فسق و ظلم و کفر می شوند.

فاسقون: کسانی با فاصله گرفتن از رسول منجر به ایجاد شکاف در جامعه می شوند.

ظالمون: تعدی و تجاوز به حقوق دیگران

کافرون: نادیده گرفتن و ضایع کردن نعمت های الهی

تبعیت با رسول و پیوند خوردن با کتاب همانگونه که خداوند حکم کرده منجر به مصونیت زایی انسان ها از کفر؛ ظلم و فسق می شود.

مطابق آیه مبارکه ۴۹ و ۵۰ در می یابیم:

انسان در هیچ حالتی از حکم بیرون نیست

یا با تبعیت از ولی الهی و رجوع به کتاب؛ دریافت کننده احکام الهی است

و یا گرفتار در احکام غیر الهی و به تعبیر آیه احکام جاهلیت می شود.

راهکار: آن باید و نبایدهایی که منبع الهی ندارد و یا مطابق خواهش ها و هواهای نفسانی و از ناحیه غیر خداست را کنار گذاشته

و در پی راه پیدا کردن به احکام الهی شویم

راه پیدا کردن حکم خداوند ~~~ یقین است

راه پیدا کردن یقین ~~~ علم است

راه پیدا کردن علم ~~~ کتاب است

راه پیدا کردن کتاب ~~~ ولی الهی است

جمع بندی

همانطور که تا کنون از تدبر در سوره مبارکه مائده فهمیدیم، راه بهره مندی از اکمال دین و اتمام نعمت، قرار گرفتن در معرض حکم خدا و ولی است. از این رو می توان به موضوعات زیر توجه نمود:

مواردی از قرار گرفتن در معرض حکم ولی

وفای به عقود

رعایت شعائرالله

معاونت در بر و تقوا

رعایت احکام اکل و نکاح

رعایت احکام طهارت

قیام برای شهادت

رعایت میثاق ها

قربانی

ابتغاء وسیله

رجوع به کتاب

مواردی از عدم رجوع به حکم خدا و ولی

معاونت در اثم و عدوان

نقض میثاق

قتل

سرقت

رشوه خواری

کفر، ظلم و فسق

عدم رجوع به کتاب

مرور کلی سوره مبارکه مائده

در آیات اول سوره بعد از مورد خطاب قرار دادن مومنان

با تاکید بر وفای به عقود

حکمرانی خداوند بر مبنای اراده الهی

حلال ها و حرام های الهی

تعاون بر بر و تقوی

از همان ابتدا دو جامعه تصویر میشود:

جامعه ای که مترصد احکام الهی و حرام و حلال هاست، دین در آن حاکم است و بر مبنای ولایت پیش می رود .
جامعه ای که بر مبنای خواست و منویات خودش برنامه ریزی میکند .
از همین جا ضرورت بحث ولی و ولایت در سوره مطرح می شود که اگر ولی الهی نباشد احکام اراده و حلال و حرام ها و تعاون بر و تقوی محقق شدنی نیست
و از آیات ۴ به بعد کارکرد ولی در جامعه تبیین میشود .

نکته مورد توجه در این است که در این سوره جامعه در شرایطی است که به نیاز دین و دین داری رسیده است و دینداری در فرهنگ عمومی جامعه وارد شده

ولی به دلیل هواهای نفسانی و برای انجام ندادن احکام انحرافات در اجرای احکام شکل میگیرد .
لذا آنچه در سوره به صورت تفصیلی بیان میشود ویژگیهای آسیب زای اهل کتاب در طراحی تاکتیک هایی برای ایجاد انحراف در جامعه دینی است .
آنچه که استکبار را محدود میکند و آنها را در رسیدن به منافع دنیویشان محروم میکند جاری بودن ولایت الهی در جامعه است ؛
لذا با ایجاد انفعال و دور کردن انسانها در تبعیت از احکام سعی در نفوذ به این جوامع؛ سوق دادن جامعه به احکام جاهلی و در نهایت بهره وری از آنها می کنند .

برای برائت یافتن از چنین نظام باطلی که در لباس دین؛ دین و نماز در آن به استهزا گرفته میشود
لازم است تا با باورها؛ ابزارها؛ صفات و رفتارهای آنان واقف شده و با برائتی حقیقی گیرندگی القائنات دشمنان را در جامعه خاموش کرده و به سمت ولایت الهی و بلوغ سیر یابیم .
باید فهمید آن چیزی که نفع حقیقی را برای انسان ها در بر دارد عمل بر احکام الهی است .
جاری کردن احکام خداوند است که حیات آفرین است و منفعت زا .
با چنین نگاهی است که برای انسان و جامعه مهم میشود که به دنبال ولی الهی و حکم باشد. چون او راز حیات و قدرت را در این مسیر یافته است .

دلدادگی به ولی الهی بعد از ایمان به خدا و رسول دعا و طلبی است که انسان ها را بهره مند از طعام های آسمانی می کند.
برای اتصال به چنین طعامی

برائتی حقیقی و دائمی از کفر و شرک لازم است تا به یمن اتصال به ولایت الهی؛ بهره مند از دریای بیکران آنها شد.

آیات ۵۱ تا ۵۵

نکاتی ذیل آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره مبارکه مائده

نهی شدن اهل ایمان در اتخاذ سبک زندگی یهودیت و نصرانیت

انحراف از ولایت الهی به دلیل منفعت گرایی های شدید در این دو گروه مشاهده می شود
بیان ویژگیهایی از این دو گروه :

قسم دروغ یاد کردن در بودن با اهل ایمان

جلب کننده منافقین

معرفی آیه ولایت:

خداوند

رسول

عده ای از مومنین

از شاخصه های محوری این مومنین

اقامه نماز و ایتاء زکات در حالی است که به همه احکام و قوانین الهی پایبند هستند.

راکعون: خضوع در برابر خداوند به صورت کامل و جامع

مطابق آیه ۵۵: آیه ولایت در میابیم

حکم خداوند در هر لحظه و زمان جریان دارد

این حکم به واسطه رسول و امام جریان دارد

برای اتصال به احکام خداوند برائت از نظام طاغوت و استکبار لازم است .

برای ایجاد این برائت شناخت کافی از ویژگیهای رهبران استکبار؛ باورها و اعمال آنها لازم است

هر چه این برائت تفصیلی تر باشد تصویر انسان ها از ولی الهی پررنگ تر است

آیات ۵۶ تا ۶۶

مطالعه آیات ۵۶ تا ۶۶ ذیل تبیین ویژگیهای منفی اهل کتاب به عنوان خواص تصمیم گیرنده در جامعه در این امر را کمک
میکند

از ویژگیهای این اهل کتاب در گمراه سازی انسان ها و جلب اعتماد مردم به خود

خوردن قسم

استفاده از افراد مرتد از دین

هزو کردن دین خداوند می باشد.

هزو کردن نماز

می باشد.

نکته قابل توجه از آیه مبارکه ۵۸ ارتباط ولایت پذیری و موضوع نماز و تعقل است:

به مقداری که نماز برای انسان ها هزو و لعب نباشد؛ عقلانیت ایشان فعال شده و متمایل به ولایت الهی می شوند.

هزو: بی اعتنایی به احکام خداوند را گویند.

لعب: القای بی فایده کردن احکام الهی داشتن را گویند.

از دیگر ویژگیهای منفی این اهل کتاب در گمراه سازی جامعه اسلامی به خود:

نقمت در رفتار

نقمت در گفتار

نقمت در باورهایشان است

فسق (شکافی که با دین خودشان با تورات و انجیل دارند)

ضلالت از راه راست

بسته دیدن دست خداوند در عالم

است .

همچنین:

واژه هایی که برای این انسانها خداوند به کار میبرد:

لعنت

غضب

سخط

می باشد

کلیت این ویژگیها را میتوان در سرعت داشتن در اثم و عدوان + اکل سحت(حرام) خلاصه کرد.

فقدان تقوا + عدم رسوخ ایمان در انسان ها کاری میکند که به تدریج جذب کننده به این مستکبران شود

باید دانست انسان ها به هر جهت ولایتی که متمایل شوند(مثبت و یا منفی)

از مواهب و آثار مبارک آن ولایت بهره مند شده

و یا در اعمال بد و تبعات منفی آن ولایت قرار میگیرند

میتوان از آیات ۵۱ تا ۸۱ جدولی مطابق زیر را ترتیب داد و آیات مناسب با هر ستون را ذیل آن قرار داد. سپس با تحلیل افقی و عمودی ستونها تحلیل خود از این آیات را بالا بریم

ستون ولایت الهی (مصونیت بخشی)	ستون جامعه مسلمانان آفت زده	ستون اهل کتاب/ خواص تصمیم گیرنده
اکمال دین + اتمام نعمت + رضایت در اسلام + خصوصیات ولی الهی	مسلمانهایی که یا متمایل به تفکر نصرانی و یهودی شده اند و یا متمایل به ولایت الهی می شوند. اگر انسانها از احکام خداوند تبعیت کنند و با شناخت تفصیلی نسبت به ستون سوم از آنها برائت جویند به سمت ستون ولایت الهی میل یافته و از مواهب آن بهره مند شده اگر به دلیل فقدان تقوا و عدم رسوخ ایمان جذب ستون سوم شوند دچار آسیب های وارده از آنان شده و با بدیهای آنها همراه می شوند	القا کنندگان / بسترسازان دین : هزو + لعب نماز ک هزو + لعب عدم تعقل + اگر نماز از خاصیت بیفتند: نتیجه عدم تعقل است. دشمن ابتدا نماز را هزو می کند: طرد می کند و بعد لعب اش می کند: غایت نماز را بی اهمیت نشان می دهد ویژگی دیگر این ستون: نقیمت + فسق نقیمت در رفتار ؛ در گفتار و در باور ویژگی دیگر آنان: لعنت یافته + غضب + مسخ + عبادت طاغوت + ضلالت از راه راست + شرّ مکان

کلیت این ستون: سرعت در اثم و عدوان + اکل سُحت قابل جمع بندی است		

نکته بسیار مهم: اعتقاد به ولایت الهی اعتقاد به توحید است. از این منظر که خداوند در هر لحظه حکم خود را اراده میکند و در اختیار انسان قرار می دهد و هیچ لحظه ای نیست که این حکم رسانی قطع شود. امام کسی است که از جانب خداوند قادر است هر لحظه احکام خداوند را فهم کند و واسطه انسان ها با خدا در دریافت لحظه به لحظه احکام شود.

نکته دوم: نوع اعتقادات انسان از ولی اشف ناشی از نوع برائتش از طاغوت است. هر چه این برائت تفصیلی تر باشد تصویرش و تبعیتش از ولی الهی پر رنگ تر میشود.

نکته سوم: غالب آیات در این سوره ناظر بر اهل کتاب است. گویی خداوند کفه ستون سوم را سنگین تر می کند که به انسان ها هشدار دهد گیرنده هایشان سمت دشمن فعال نشود. زیرا انسان قابلیت دارد که میتواند همانطور که اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت را با گیرنده هایش دریافت کند همانطور هم می تواند نظام لعنت، غضب و شرّ مکان را جذب کند.

نکاتی از آیه ۶۷؛ آیه ولایت

مسیر هدایت و ولایت دائمی است و نقطه پایانی ندارد.

از شئونات ولی الهی بالغ کردن انسان و رساندن آنها به مقصد حقیقی و هدایت است.

پیامبر اکرم در مسیر رسالتشان عصمت دارند و در هدایت انسانها و ایجاد بلوغ در ایشان محفوظ شده و در حصن هستند

: بلغ + حکم + رسالت + عصمت = هدای

از دیگر ویژگیهایی که در این آیات نسبت به اهل کتاب دریافت می شود:

اقامه نکردن تورات و انجیل

طغیان

کفر

توهم مقام و جایگاه

عصیان، عدوان

هوای نفس + تکذیب حق

اعتقاد نداشتن به روز جزا

شرک داشتن

غلو در دین نهی از منکر نکردن

..و

برداشت کلی از این دسته آیات:

این آیات به نوعی توصیف کننده ولی غیر دینی هستند که اگر جامعه اسلامی به آنها متمایل شوند از ارزشهای الهی باز مانده؛ چراغ نهی از منکر خاموش شده باورهای غیر حق پدیدار شده و در نهایت انشقاق بین انسانها و ولایت الهی ایجاد میشود .

نکاتی که در این آیات از اهل کتاب ذکر میشود اقتضائاتی است که منجر به عدم بلوغ در انسان ها می شود.

فقدان بلوغ معادل جریان نداشتن حکم الهی در زندگی و بازشدن توجیه در زندگی است

ولایت منحرفانه اهل کتاب در حالی است که خود آنان تابع ولایت کفر هستند !

این آیات زنهاری برای انسان هاست که با شناخت باورها؛ افعال و اعمال این اهل کتاب راه خود را مبرای از آنها کرده و با گزینش امام حق در مسیری قرار گیرد که منفعت حقیقی از آن اوست.

آیات ۸۲ تا ۸۶:

آیه ۸۱ در سوره خطاب اهل کتاب توام با یهود و نصاری با هم است. که ناظر بر انحرافات است که از این دو قوم در جامعه نمود می یابد .

از آیه ۸۲ داستان عوض می شود و به نقش انسان های وارسته مسیحی(قسیسین و رهبان) و نزدیک بودن آنان به مومنان نیز اشاره میشود. تصویری که خداوند از معنویت ایشان ترسیم می کند:

حرف شنوی و اطاعت پذیر بودن آنان از احکام است که نه تنها میل به دریافت احکام را دارند بلکه شوق و انتظار آن را میکشند .

خودسازی ایشان به شکلی است که قوه سمع خود را صرف شنیدن حرفهای باطل و کاذب نکرده و با شنیدن حرف حق متقلب می‌شوند به گونه ای که این انبعاث درونی در ظاهر آنان کاملاً عیان می‌شود.

در دنباله این جریان مثبت مسیحیت (در انتهای سوره) به داستان حواریین اشاره می‌شود که به واسطه دلدادگی به ولی الهی و تثبیت ایمان دعای خود را در طلب مائده های آسمانی اظهار میدارند.

نکته قابل توجه در این سیر و جریان مثبت، ضرورت خودسازی و خودشناسی است که منجر به بلوغ در انسانها می‌شود.

بالغ شدن حقیقتی است که در ذات هر انسانی تعبیه شده است. ولی الهی مسیر فعال سازی این بلوغ را پیش روی انسانها می‌گشاید تا به یمن هدایت یافتن انسانها غایت و کمال انسانیت بر ایشان نائل شود.

آن حقیقتی که انسانها را در این مسیر و رسیدن به مقصد حفظ میکند خودسازی و بهره مندی از تقوا در رعایت خطوط قرمز از حدود و عقود است که نسبت به خداوند و مردم پیش رو دارند.

نکات دیگری که از این دسته آیات فهمیده می‌شود:

این معنویت ایشان که شاخصه در ایمان می‌شود در آیات ۸۴ و ۸۵ بیان می‌شود. مطابق با این آیات:

شناخت حق در انسان های بیدار به دلیل آماده بودن اقتضائات با پذیرش و شوق و انقلاب روحی (تفیض) همراه است.

گزاره هایی که در باورهای ایشان مبنای اعمالشان است گزاره هایی یقینی است

قوه سمع خود را در صرف شنیدن اعمال باطل و کذب قرار نمی دهند و به دلیل این مراقبت در تبعیت از امر رسول اهتمام دارند جزای ایشان خلود در بهشت و در معیت صالحان قرار گرفتن است.

آیات مبارکه ۸۷ تا ۹۲

از این آیات مجدداً با خطاب قرار گرفتن اهل ایمان اوامر و نواهی خداوند در راستای پذیرش و مداومت در اطاعت و ولایت الهی بیان می‌شود.

از موضوعات امر شده در این آیات

حرام نکردن حلال ها و طیبات بر خود

تجاوز نکردن از حدودی که خداوند در دایره عمل به احکام قرار داده است

نهی از نشکستن قسم ها و احکام مربوط به آن

بیان شیطان و جنس عملی که دارد و برحذر دانستن از آن

می باشد.

توجه: مطالعه این آیات سوره به بعد با لحاظ کردن این پس زمینه انجام شود:

حکمت و منفعت حقیقی در عمل به احکام خداوند است که به موجب عمل به احکام؛ جاری میشود .

کسانی که قصد اجرای احکام الهی و باید و نباید ها را دارند حکمها را مطابق منافی که خودشان فکر میکنند تغییر ندهند. کافی است بدانند این احکام هستند که منفعت ها را ایجاد میکنند و بعد از انجام آنها خیرات و مواهب حاصل از آن رویت میشود .

برای انسان هایی که به احکام عمل میکنند؛ ضرری وجود ندارد . زیرا اطاعت از حکم خداوند معادل منفعت یافتن حقیقی است. لیکن کسانی که در اجرای حکم خداوند بر اساس مصلحت خودشان کم یا زیاد می کنند متحمل ضرر می شوند.

از دیگر موضوعات مورد توجه در این آیات (۹۰ تا ۹۲) بیان رجس از عمل شیطان و اجتناب کردن از آن است:

خمر / نوشیدنی های سکر آور که منجر به غفلت میشود

میسر / اعمال برگرفته از شانس و سنت های غلط و انحرافی در زندگی

انصاب / مبنایش در عمل غیر خدا بودن است .

ازلام / اعمال بدون مبنای الهی است .

کلیت این موارد انسان ها را در اطاعت از شیطان سوق داده و منجر به ایجاد عداوت و بغضاء در روابط و سبک زندگی می شود .

اگر ذکر خداوند و اهتمام بر نماز به عنوان عامل هشیاری در زندگی انسان قرار نگیرد در تحت ولایت شیطان می رود.

سیر بلوغ در انسان ها با پذیرش ولایت رسول و ولی الهی و حرف شنوی از احکام خداوند ایجاد می شود .

آیات ۹۳ تا ۱۰۸

مطالعه آیات ۹۳ تا ۱۰۸ و موضوعات بیان شده در آن با توجه به پس زمینه ای که امروز بیان شد راهگشای فهم بیشتری است

احکامی که در این دسته آیات مطرح می شود مجدداً به موضوع خوردنیها و طعام بر می گردد.

نکات قابل توجهی که از این آیات به دست می آید:

آن چیزی که در استفاده از طعام موضوعیت دارد مراقبت درونی و اهتمام بر امر تقوی است .

اگر انسان ها در اکل و طعام از احکام الهی تبعیت کنند و بر **حلال و طیب** بودن آن اهتمام ورزند در مسیر هدایت و بلوغ قرار

میگیرند و اگر بر اکل حرام و خبیث اصرار ورزند مانند آجر کجی است که بنا میکنند و بقیه مسیر رشد خود را به انحراف می

اندازند.

طعام به معنای میل و ذائقه است(هر آنچه در آن ذائقه انسان لحاظ میشود)

برای داشتن طعمی طیب در بعد مادی و معنوی لازم است از انس به چیزهایی که ذائقه انسان را به بدیها متمایل میکند دوری کرد.

خداوند در ارزیابی ایمان انسانها؛ آنها را در اجرای احکام مورد ابتلا قرار می دهد. بعضی از خوردنیهای از صید حرام است؛ گاهی این صید به آسانی و سهولت در اختیار افراد می افتد. این مواقع می تواند ابتلائی باشد تا اهتمام انسانها بر احکام و قوانین سنجیده شود.

خداوند در نظام ولایی فرایندی به نام کفاره را قرار داده است تا کارهای بد انسانها قابل جبران باشد.

با توجه به آیات ۹۷ تا ۱۰۳

حکم برای خداوند است.

حکمت و منفعت حکم هم از آن خداست

منفعت حقیقی در اطاعت از حکم است.

احکام هستند که منفعت ها را ایجاد می کنند. و به خاطر احکام و اجرای آنهاست که خیرات و مواهب جاری میشود.

هر کسی از منافع احکام استفاده نکند خود را در معرض بی خیری و بی برکتی قرار می دهد.

زیرا کارکرد احکام و عمل به آنها نزول خیر؛ برکت؛ حسن و عافیت است.

دنیا محل ابتلائات است و هر ابتلائی بهانه ای برای هدایت انسان است. اگر در مواجهه با ابتلائات از انجام حکم خداوند ممانعت

شود ضرر حاصل میشود. وگرنه هیچ چیزی جز مسیر گمراهی و عمل بر حکم غیر حق؛ ضرر آفرین نیست .

اگر مبنای احکام: افراد؛ فرهنگ های عمومی؛ عرفیات و بر مبنای آباء شود، مصلحت اندیشی های انسانی مانع از اجرای احکام

خداوند و در نتیجه مسدود شدن باب هدایت در جامعه و خسران میشود.

از جمله انحرافات که در احکام الهی پدید می آید؛ دور زدن احکام طبق مصلحت ها و منفعت هایی است که خود انسانها

میسنجند و از این طریق باب توجیه برای تغییر احکام باز میشود؛

حال آنکه عمل به آن احکام است که مصلحت ها و منفعتها را ایجاد میکند.

نکته بسیار مهم: انحرافی که در این قسمت ایجاد می شود این است: انسان ها بر اساس حکمتی که خودشان در نظر می گیرند از

احکام سوال می کنند و دلشان می خواهد احکام آن طور که میل آنهاست قرار بگیرد؛ لذا آنقدر حکم را توجیه میکنند و تغییر می

دهند تا آن طور که خود دوست دارند اتفاق بیفتد. و غافل از این حقیقت اند که حکم، ایجاد کننده حکمت و نفع است.. اگر

خداوند می گوید نماز بخوانید به دلیل حکم خداست که حکمت و نفع نماز بر نمازگزار جاری می شود.. به مجرد اقامه نماز

است که این نفع ایجاد می شود

بر همین امر است که خداوند در آیه مبارکه ۱۰۳ انسان ها را از تبعیت از احکام جاهلی نفی می کند. زیرا احکام جاهلی بر طبق

مصلحت ها و منفعت هایی شکل میگرد که گمانه زنی خود انسان هاست و از سوی خداوند و رسول نیست. در نتیجه نه تنها نفع

و حکمتی در بر ندارد بلکه موجب خسران و ضرر میشود.

خداوند با نهي از اين كار مي خواهد بفهماند تنها خداوند است كه امر كننده و نهي كننده است و اين

آيات مباركه ۱۰۶، ۱۰۷ و ۱۰۸ به دلایل زیر از اهمیت خاصی برخوردارند
۱. به دلیل نوع موضوعاتی که در این آیات مطرح میشود

وصیت

شهادت

قسم

عدل و..

۲. به دلیل قرار گرفتن در فضای آياتی که ظاهراً با آنها ارتباط ظاهری ندارد:

مضمون آیات قبل از این ماجرا احکام و طیبات و خبیثات بوده است

مضمون آیات بعد از این ماجرا حواریین، مانده آسمانی و حضرت عیسی علیه اسلام می باشد.

۳. فضای پس زمینه ای در این سه آیه شدت بیشتری دارد و میتوان حالات متنوعی را برای آن در نظر گرفت.

با در نظر گرفتن نکات بالا در رابطه با فضای آیات ذکر شده میتوان گفت:

بیان موضوع انسانی است که دارایی ها و مالکیت هایی دارد که قابل انتقال است

مهم بودن موضوع وصیت و شهادت را برای خداوند نشان می دهد

این انسان در آستانه مرگی قرار میگیرد که حالت فجعه نداشته و تدریجی است .

آنجایی هم که بوده هم مسلمان وجود داشته و هم غیر مسلمان

احتمال توطئه نیز برایش وجود داشته است

نماز به عنوان فرهنگ عمومی جامعه بوده است

احکام خداوند در آن جامعه مطرح بوده است

حالتهای گوناگون سرپیچی از حکم خداوند در موضوعی مانند شهادت و قسم مطرح بوده است

۱. تقوا اساس اعتماد عمومی در جامعه است. کافی است به این تقوا خدشه وارد شود تا روابط بین انسانها آغشته به انواعی از انحراف شود.

فقدان تقوای عمومی موجب خسارت افراد به همدیگر و خویشاوندان خود میشود

۲. منفعت طلبی های غیرالهی عاملی برای مقابله و عدول از انجام احکام خداوند است.

۳. مطرح شدن موضوعی مانند نماز در این آیات خود پس زمینه ای برای تقوا می شود. قید نماز در جامعه ای مردم را به تقوا نزدیک تر می کند.

۴. قلمرو تقوای اجتماعی متناسب با پیشرفت جوامع گسترده تر می شود. هر چه پیچیدگیهای یک جامعه بالاتر رود، مجاری احکام بالاتر می رود، بروز تقوای اجتماعی نیز باید بالاتر رود.

۵. اثم خصوصیتی میشود که انسان را محل وحی شیاطین می کند و منجر به کتمان عدم شهادت در این آیات میشود.

۶. در این آیات با وجود اینکه بستر وقوع حکم در رابطه با یک انسان بوده؛ حساسیت دین و شریعت را بر موضوعی مانند وصیت نشان میدهد و اینکه هر انسان مسلمانی موظف است تا قبل از مرگش آنچه تحت مایملک خود دارد را وصیت کند و شاهد اخذ کند..

موضوع کلی آیات ۱۰۹ و ۱۱۰:

جمع شدن انبیاء الهی در روز محشر؛ بیان گفتگوی خداوند با ایشان و پاسخی که ایشان به خداوند میدهند.

تامل در گفتگویی که بین خداوند و ایشان ایجاد میشود نشاندهنده ادب تام در عبودیت خداوند؛ توحید کامل و اتصال دائمی است که انبیا به خداوند دارند.

در آیه مبارکه ۱۱۰

خداوند به توصیف حضرت عیسی علیه السلام به عنوان بنده ای که تجلی دهنده و احیاکننده حکم خداوند است میپردازد.

انسانی به نام عیسی علیه السلام با توانهایی منحصر به فرد و خاص که بعضی غلو کرده و او را پسر خدا نامیدند..

بعضی او را ساحر خواندند.. و بعضی همچون حواریین او را عبد خداوند خواندند و به او ایمان آوردند..

بیان موضوعات در آیات انتهایی سوره مبارکه مائده

گفتگوی حواریین با حضرت عیسی علیه السلام

دعای حضرت عیسی در حق ایشان

اجابت دعای ایشان به واسطه خداوند

گفتگوی خداوند با حضرت عیسی درباره اله گرفتن او و مادرش توسط قوم

پاسخ حضرت عیسی به خداوند در دعوت قوم به عبودیت از تنها خداوند رقیب و شهید.

بهره مندی صادقین از فوز عظیم خداوند

بیان گستره مالکیت خداوند در آسمان ها و زمین و قدیر بودن خداوند بر هر شی

برخی از نکاتی که از این آیات به دست می آید:

دعای حواریین در طلب مائده آسمانی؛ نشان دهنده ذائقه آنان به طیبات و مطهرات بوده است.

در جامعه ای که حضرت عیسی علیه السلام به روح القدس (پسر خدا) و در هم رتبگی با خداوند معروف بوده است؛ ابراز دعای حواریین به حضرت عیسی نشان از توحید آنان را می رساند زیرا ایشان عیسی علیه السلام را عبد خدا میدانند.

انگیزه حواریین از خواستن مائده: اکل؛ اطمینان قلبی؛ شناخت عمیق تر از ولی الهی و شهادت بر وحدانیت خداوند و رسالت حضرت عیسی بوده است. معلوم میشود ایشان ولی الهی را شناخته اند و برای تثبیت ایمان و دلدادگی تام به ولی دعای خود را ابراز می کنند.

دعای حواریین در خواستن مائده آسمانی؛ در جامعه ایشان نیز تاثیر گذاشته و اقتضاء درست میکند. این که رزقی ملکوتی توسط عده ای طلب میشود منجر به بهره مندی جامعه از آن رزق طیب نیز میشود.

مائده: رزقی آسمانی است که انسان ها را به ساحت ولی الهی نزدیک میکند.

از سویی اطمینان انسان را نسبت به ولی الهی ارتقاء میدهد و از سویی ضریب آسیب پذیری افراد را نسبت به ولی الهی کاهش می دهد

ضرورت ولی شناسی

اجرای احکام الهی مستقیماً به شناخت ولی مربوط می شود.

اگر انسان ها در اجرای احکام الهی سستی ورزند به معنای آن است که نسبت به آن ولی حق شناخت و اطمینان کافی کسب نکرده اند.

قرار گرفتن انسان ها در معرض جریان حکم خداوند؛ به واسطه نزدیک شدن با نظام ولایت الهی امکان پذیر است.

در ثواب سوره مبارکه مائده نیز خروج از عبادت طاغوت و ورود به منطقه صدق (انطباق با حق و حکم) بیان شده است.

آیه مبارکه ۱۱۷ کلام همه انبیاء الهی است:

عبودیت صرف خداوند؛ دعوت به عبودیت خداوند؛ شهادت بر مالکیت و شهید بودن خداوند بر همه احکام الهی

است.

نکاتی از تفسیر شریف نور: ذیل آیات انتهایی سوره مبارکه مائده

تفسیر نور (حجه الاسلام آقای محسن قرائتی)

نکات

از این آیه تا آخر سوره، درباره حضرت عیسی علیه السلام است.

در این آیه، انواع لطف الهی و در آغاز همه، تأیید به روح القدس درباره حضرت مسیح بیان شده است.

در آغاز آیه می‌فرماید: ای عیسی! یاد کن از نعمت‌هایی که به تو و به مادرت دادم، ولی آنچه از نعمت‌ها در آیه به چشم می‌خورد همه‌ی نعمت‌ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)، شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است. شاید هم مراد آیه، نعمت‌هایی باشد که در سوره‌ی آل عمران درباره‌ی حضرت مریم آمده است. «۱»

شاید مراد از کتاب، کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیت برده شده است.

از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم (یا تخم) پیدا شد چیست؟ فرمود: پرنده‌ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد. «۲»

پیامها

۱- یاد الطاف خدا به اولیایش، مایه‌ی دلگرمی برای رهروان حق است. «إِذْ»

۲- زن به مقامی می‌رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می‌شود. «عَلَيْكَ وَعَلَى الْوَالِدَاتِ»، بلکه یک زن و فرزند پیامبرش، با هم یک آیه شمرده می‌شوند. «وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً» «۳»

۳- حضرت عیسی، با تکلم در گهواره، هم نبوت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ»

۴- سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. «أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ...»

۵- اراده‌ی الهی، نیاز به تجربه، قدرت و گذشت زمان را حل می‌کند و حضرت عیسی، بدون تجربه و تمرین و صرف زمان، در کودکی همان حرف‌های صحیح را می‌گوید که در پیری می‌زند، نه حرف کودکانه. «فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا»

۶- پیامبران، هم باید علم داشته باشند «الْكِتَابَ»، هم ببینش «الْحِكْمَةَ»، هم گفته‌های پیشینیان را بدانند «التَّوْرَةَ» و هم پیام جدید داشته باشند. «الْإِنْجِيلَ»

۷- تعبیر آفرینش وخلق، به غیر خدا هم نسبت داده می‌شود. «إِذْ تَخْلُقُ»

۸- اذن خداوند، مجوز ساختن مجسمه پرنندگان بوده است. «تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي»

۹- اولیای خاص خدا، ولایت تکوینی دارند. (جملات «تَخْلُقُ، فَتَنْفُخُ، تُبْرِئُ تُخْرِجُ» به حضرت عیسی خطاب شده است).

۱۰- در اعجاز عیسی علیه السلام، هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ ... فَتَنْفُخُ

۱۱- نفس مسیحایی، جماد را پرواز داد، ولی دلهای بنی اسرائیل را نه. «فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا»

۱۲- آنجا که خطر شرک زیاد است، تکرار توحید لازم است. (تکرار تَخْلُقُ ... بِإِذْنِي ... تُبْرِئُ ... بِإِذْنِي ... تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي

۱۳- وقتی خداوند، قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می‌دهد، توسل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ ... فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي (مگر می‌شود خداوند به کسی قدرت بدهد، اما مردم را از توجه به آن منع کند!؟)

۱۴- زنده شدن مردگان و «رجعت»، در همین دنیا صورت گرفته است. «تُخْرِجُ الْمَوْتَى»

۱۵- سوء قصد بنی اسرائیل به حضرت عیسی علیه السلام، از سوی خدا دفع شد. «كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنكَ

رویکردهای موضوعی به سوره مبارکه مائده:

۱- یکی از مهمترین موضوعاتی که در سوره مطرح میشود بحث عقد است.

از همان آیات اولیه سوره متوجه می‌شویم مخاطب در جامعه مفهوم عقد را می‌شناسد.

منظور از عقد: به هم پیوستن دو یا چند جزء و بستن آنها به یکدیگر در نقطه ای معین است.

این مفهوم مقابل حل (باز کردن گره) در سوره آمده است.

کارکردهایی که برای عقد میتوان دریافت:

گره و پیوند مادی و معنوی

قابلیت بستن و باز شدن دارد

میتواند عامل استحکام باشد

انسانها را میتواند از لهو و لعب خارج سازد

رسیدن به غایت و هدف را محکم میکند

و..

به واسطه احکام خداوند عقود الهی جاری میشوند .

این عقود بر اساس احکام و محکومات و به واسطه نظام ولایی در معرض انسانها قرار میگیرد .

وفای به عقود به معنای این است که آنچیزی که توسط ولی الهی حرام شمرده شده؛ برای انسان ها هم حرام فهمیده شود

و آنچیزی که توسط ولی الهی حلال شمرده شده؛ برای انسان ها هم حلال فهمیده شود .

انسانها به واسطه میثاقی که با ولی الهی میبندند خود را ملزم به رعایت تقوا در حلیت دادن به حلال ها و حرمت دادن به حرامها می کنند.

خداوند برای انسانها طیبات را حلال کرده است. بنابراین یکی از مهمترین کارکردهای نظام ولایی طیب کردن انسان ها در شئون گوناگونشان است.

این پاک سازی را ولی با نازل کردن باید ها و نبایدهای هر امر و استفاده درست از نعمت ها و در نتیجه شکر نعمتهای خداوند به انجام می رساند.

ترویج وفای به عقود در جامعه فرهنگ سازی رعایت عقود و التزام به تقوای الهی را ایجاد می کند.

میتوان با توجه به مفاهیم ارائه شده سوره مبارکه مائده را از منظر موضوع عقود مطالعه کرد .

و در این مطالعه نقش ولی الهی را در عقود و پیاده سازی آن در جامعه مورد مطالعه قرار داد. توجه به خطابه‌های یا ایها الرسول

نقش اهل ایمان و ایمان آورندگان را در عقود و چگونگی جریان آن در جامعه مورد مطالعه قرار داد. توجه به خطابه‌های یا ایها

الذین آمنوا

نقش مثبت و منفی اهل کتاب را نسبت به موضوع عقود و جریان سازی آن یا عدم جریان سازی آن در جامعه مورد مطالعه قرار داد. توجه به خطاب یا اهل الکتاب

و آیات مربوط به یهودیت و مسیحیت.

۲- تعاونوا علی البر و التقوا

تعاون به معنای تفاعل در عون است: در باب تفاعل هم فاعل هست و هم مفعول (یعنی یک موقع خود انسان کمک کننده و نقش فاعل میگیرد؛ یک موقع انسان کمک داده میشود و نقش مفعول میگیرد)

عون: به معنای مطلق کمک و یاری است. وقتی با امامت تعاون داری یعنی گاهی تو کاری را انجام می دهی گاهی او .

مثلا در کارگروه های تخصصی مدرسه قرآن، تو تمام تلاش را برای پیاده سازی آداب عملیات می کنی، اما گاهی کار جلو نمی رود یا بیماری تو را از فعال بودن دور می کند یا مشکلی زمان تو را به خود اختصاص می دهد، تو که امام را معاونت می کردی باید بتوانی در این موقعیت از معاونت او بهره مند شوی کارها نباید معطل رفع مشکلات تو شوند ، تو نباید ناامید شوی، هر وقت امام را به معاونت طلبیدی ولی باز هم کار جلو نرفت، آنجاست که می فهمی اصلا این کار مصلحت نبوده که انجام شود

تعاونوا علی البر و التقوا

تعاون ناظر به بستر است. بنا به اقتضای بستر دارای حکم می شود.

هر قدر میزان تعاون در بر و تقوا بالا رود، حکم های جدید از منشأ آن جاری می شود. برای این منظور نباید بستر را ضیق کرد

مثلا عباراتی اینچنین مانع تعاون است:

من این مسافرت را نمی توانم بروم

با این فرد نمی توانم کار کنم

با این شرایط برایم امکان فعالیت وجود ندارد

...

تعاونوا علی البر و التقوی

بنابراین می توان گفت هر قدر و هر جا که ضعفی و حتی خطایی وجود داشت، همانجا جای تعاون است. زیرا اشکالات در جمع؛ مناطق تعاون انسان ها با یکدیگر است که باید فعال شود:

مانند اینکه جمعی دچار غیبت میشوند

یعنی باید تعاون کنند در جمع شدن بساط غیبت و این استعداد عدم غیبت از همدیگر در جمع هست.

یا جمعی فکر میکنند توان کنترل غضب در برابر دشمن را ندارند.

یعنی باید تعاون کنند بر این امر که غضب خود را در برابر دشمن کنترل کنند و این در استعداد آن جمع هست..

تعاونوا علی البر و التقوی

برای ایجاد تعاون ناگزیر از ارتباط با جمع و اجتماع هستیم.

این تعاون ها چه مثبت چه منفی ایجاد کننده فرهنگ ها در جامعه میشوند

مانند فرهنگ انفاق..

فرهنگ اسراف..

بنابراین هر کس هر کاری را ولو ظاهرا فردی انجام دهد در واقع تشدید کننده تعاون آن کار در جامعه است..

و تکوینا با گروههایی که بر این تعاون متحدند؛ ملحق میشود.

چه خوب است با انجام کارهای خیر خود را به تعاون های اهل خیرات در عالم گره زنیم

برای نزدیک شدن به مفهوم تعاون در بعد مثبت و منفی و عملیاتی کردن آن مشاهده مصادیق این دو گونه تعاون در سوره بسیار راهگشاست.

به عنوان نمونه

مطابق آیه ۷ خداوند از کسانی که ایمان آورده اند انتظار دارد نسبت به میثاق با ولی پایبند بوده و نعمتهای الهی را پاس بدارند:

تعاون در ذکر نعمت ها و شکر آنها به واسطه رعایت در امر و نهی های الهی

آیه ۸: ایمان آورندگان ولی قیام کنندگان برای خداوند و گواهان قسط و مجریان عدل معرفی شده اند:

تعاون در ایستادگی و برپایی احکام خداوند؛ مقابله با افراط و تفریط ها و بروز تقوا

از آیه مبارکه ۱۳ و ورود به آیات بنی اسرائیل مصادیق تعاون بر اثم و عدوان:

نقض میثاق قوم با ولی الهی (نسبت به اقامه نماز، دادن زکات، قرض حسن و.)

فراموشی آیات خداوند

خیانت در امانات الهی

تحریف احکام خداوند

را میتوان برشمرد که منجر به ایجاد شدن بستر فساد و اجرایی شدن فساد در جامعه میشود .

همچنین در آیات ۲۱ تا ۲۶

مصدیقی روشن بر عدم تعاون بنی اسرائیل با حضرت موسی (تعاون بر اثم) است که به ضرر خودشان و عدم ورود به ارض مقدسه انجامید . سستی؛ و منفعت طلبی های فردی منجر به وفاق آنها در زمین گذاشتن حکم ولی شد و در نتیجه این تعاون گرفتاریهای پی در پی است که بعد از آن بر آنان وارد شد

در آیات ۲۷ تا ۳۴

مطابق آیه ۲۸، علت قبول نشدن قربانی قابیل به دلیل عدم تقوی بوده است. ولی او قبول نشدن قربانی اش را به طرف مقابلش (جناب هابیل) نسبت داد. حال یا از روی حسد و یا عناد ..

اراده قابیل بر قتل برادرش همان عدوانی است که نتیجه اثم او بوده. و برائت هابیل از مقابله به مثل همان عدم تعاون بر عدوان و تعاون بر تقوی الهی است

همچنین

آیه ۳۲ با قاعده تعاون خیلی بهتر فهمیده می شود.

شاید تاکنون برایمان سوال بوده که چرا قتل یک نفر شبیه قتل همه است و احیای یک نفر شبیه احیای همه. این موضوع در قاعده تعاون بهتر فهمیده می شود

در آیه ۳۵ بعد از امر به تقوا امر به ابتغاء وسیله شده و پس از آن امر به جهاد میشود .

می توان گفت افراد ایمانی برای بروز تقوا به شکل مجاهدت می توانند ابتغاء وسیله کنند و این توسل از لوازم ایجاد تعاون بین مومنان است. نتیجه این تعاون (وحدت یافتن در تقوا + در معرض احکام خداوند قرار گرفتن + صبر و استمرار در این مسیر) شکفتگی توانها و استعدادهای انسان ها در اجتماع میشود

هم چنین در آیات ۳۶ تا ۳۸

تعاون بر: فقدان تقوا + فقدان ابتغاء وسیله + فقدان جهاد در راه خداوند منجر به عدم شکفتگی توانها و خاموش ماندن فضلها در جامعه میشود .

توانهای از دست رفته انسان و اجتماع محصول تعاون هایی است که در مسیر غیر حق شکل میگیرد و منجر به محدود شدن انسانها و جامعه در عمل به خیرات و در نتیجه محرومیت از دریافت احکام میشود

مطابق با همین سیر میتوان با مطالعه آیات تا انتهای سوره فهرستی از مصادیق تعاون بر بر و تقوی و مصابیح تعاون بر اثم و عدوان را استخراج کرده و بر علل؛ لوازم و نتایجی که برای هر یک ذکر شده است توجه نمود. انشالله این امر دعایی برای الحاق ما با اهل تعاون بر خیرات و خوبی ها باشد

۳- آیات کلیدی سوره در حوزه ولایت

آیاتی که در سوره مشخصا در حوزه ولایت الهی هستند و شئونات ولایت را ذکر میکنند: آیات مبارکه ۳؛ ۵۵؛ ۶۷ هستند

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالِدًا وَالْحَمُّ الْخَنِزِيرُ وَمَا أُهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْحَنَقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسَقُ الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

آیات کلیدی سوره در حوزه ولایت

نکاتی پیرامون آیه مبارکه سوم

نکته اول

در ابتدای این آیه مواردی از احکام حلال و حرام های الهی در خوردنیها بیان میشود و هر دینداری موظف است بر این ها پایبند بوده و صف خود را از فاسقین جدا نماید؛ زیرا این موارد به عنوان مصادیق فسق بیان شده است.

اولین ظهور ولایت در جامعه تعیین مواضع فسق و مشخص کردن خط قرمزهای الهی است.

فسق به معنای ایجاد شکاف با ولی الهی و مواضع دین است. و به دو صورت آشکار و مخفی وجود دارد:

فسق آشکار (مخالفت علنی با احکام و ولی الهی)

فسق پنهان (زاویه پیدا کردن با ولی).

نکته دوم

انتظار خداوند از دینداران در اجرا کردن احکام الهی نترسیدن از غیر خدا و ترسیدن از خداوند است. این به معنای پایبند بودن انسانها به نظام ولایبی الهی تا پای جان است .

اکمال دین؛ اتمام نعمت و رضایت در اسلام فرایند مبارکی است که به یمن ولی الهی در پاکسازی بستر اجتماع انسانها از فسق و خبیثات به ظهور میرسد .

ولایت کامل کننده دین؛ اتمام کننده نعمتها و رضایت آفرینی در اسلام است که به واسطه شناخت نعمتها و پایبندی به

احکام؛ عقود و حدود الهی که از دین اسلام نشأت میگیرند؛ شکر این مواهب و حفظ میثاق با ولایت صورت میگیرد.

نکته سوم

برای پیشگیری از فسق و بستر خبیثات؛ توجه به اکل و خوردنیهای طیب به عنوان پایه ای ترین و ملموس ترین نیاز انسانها ضروری است.

زیرا تنها در بستر طیب است که جامعه در ولایت پذیری و اطاعت خداوند قائم میشود و این طیب سازی از جسم و ملموسات شروع میشود

میشود گفت حواریون از جهتی به قدری طیب بودند و درباره اکل جسمی خود نیز به دنبال طیب ترین ها بودند که باعث شد ذائقه شان آسمانی شود و طلب مانده های آسمانی کنند

: نکاتی پیرامون آیه مبارکه پنجاه و پنجم

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

نکته اول

همانطور که خداوند بر انسان ولایت دارد؛ رسول خدا هم بر انسان ولایت دارد

همانطور که رسول خداوند بر انسان ها ولایت دارد؛ عده ای از مومنین خدا هم بر انسان ها ولایت دارند .

این مومنین دو شاخصه ویژه دارند: اقامه کننده نماز و ایتاء کننده زکات هستند در حالی که به همه احکام و قوانین الهی نیز پایبند هستند

به عبارتی دیگر: هم از حیث رابطه معنوی با خداوند و هم از حیث رابطه معنوی با مردم شاخص و پیشرو هستند.

رکوع: خضوع کامل بنده در برابر خداوند .

پیام هایی که میتوان از این آیه شریف استخراج کرد: (به قلم جناب آقای قرائتی)

۱_ اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصارا نهی کرد، این آیه می فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولی خود قرار دهید. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ... إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...

۲_ از این که به جای «اولیائکم»، «ولیکم» آمده، ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهما السلام، شعاع ولایت الهی است. «وَلِيُّكُمُ»

۳_ در قرآن معمولاً نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است؛ ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته اند. (دادن زکات در حال نماز)
«الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

۴_ کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... («إِنَّمَا»، نشانه‌ی انحصار ولایت در افراد خاص است)

۵_ برای توجه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد.)

۶_ ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ ... («يُقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ» نشانه دوام است)

۷_ هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... (کلمه «إِنَّمَا» علامت حصر است)

۸_ کسی که نسبت به فقرا بی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی شما باشد. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

۹_ کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی‌کند. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»

۱۰_ در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبی هم «زکات» گفته می‌شود. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

۱۱_ ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در عرض یکدیگر. ولایت بر مسلمانان، ابتدا از آن خداوند است، سپس پیامبر، آنگاه امام. إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا...

نکاتی از میزان ذیل آیه شریفه ۶۷ :

« يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ »

- ✓ در این آیه رسول الله (ص) با اینکه دارای القاب زیادی است بعنوان رسالت مورد خطاب قرار گرفته، و این از این جهت است که در این آیه گفتگو از تبلیغ است، و مناسب‌ترین القاب و عناوین آن جناب در این مقام همان عنوان رسالت است، برای اینکه بکار رفتن این لقب خود اشاره ای است به علت حکم، یعنی وجوب تبلیغی که بوسیله همین آیه به رسول الله (ص) گوشزد شده است، و می‌فهماند که رسول، جز انجام رسالت و رسانیدن پیام کاری ندارد، و کسی که زیر بار رسالت رفته البته به لوازم آن که همان تبلیغ و رسانیدن است قیام می‌کند.
- ✓ در این آیه از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود اسم نبرده، تا هم به عظمت آن اشاره کرده باشد و هم به آن چیزی که لقب رسالت به آن اشاره داشت، اشاره کند، یعنی بفهماند که این مطلب امری است که رسول الله (ص) در آن هیچ گونه اختیاری ندارد، بنا بر این، در آیه شریفه دو برهان بر سلب اختیار از رسول الله (ص) در تبلیغ کردن و یا تاخیر در تبلیغ اقامه شده است، یکی تعبیر از آن جناب به رسول، و یکی هم نگفتن اصل مطلب، و در عین اینکه دو برهان است دو عذر قاطع هم هست برای رسول الله (ص) در جرأتش بر اظهار مطلب و علنی کردن آن برای عموم، و در عین حال تصدیق فراست رسول الله (ص) هم هست، یعنی می‌فهماند که رسول الله (ص) درست تفرس کرده و در احساس خطر

مصیب بوده است، و نیز می‌رساند که این مطلب از مسائلی است که تا رسول الله (ص) زنده است باید به زبان مبارک خودش به مردم ابلاغ شود و کسی در ایفای این وظیفه جای خود آن جناب را نمی‌گیرد.

✓ "وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ" مراد از "رسالت" و یا به قرائتهای دیگر "رسالات" مجموع وظایفی است که رسول الله (ص) بدوش گرفته بود، و نیز از لحن آیه اهمیت و عظمت این حکمی که به آن اشاره کرده استفاده می‌شود، و فهمیده می‌شود که حکم مذکور حکمی است که اگر تبلیغ نشود مثل اینست که هیچ چیز از رسالتی را که بعهده گرفته است تبلیغ نکرده باشد، بنا بر این می‌توان گفت گر چه کلام صورت تهدید دارد لیکن در حقیقت در صدد بیان اهمیت مطلب است، و می‌خواهد بفهماند مطلب اینقدر مهم است که اگر در حق آن کوتاهی شود حق چیزی از اجزای دین رعایت و ادا نشده است. پس جمله "وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ..." درست است که بظاهر تهدید را می‌رساند لیکن در واقع اعلام اهمیت این حکم است به آن جناب و به سایر مردم و اینکه رسول الله در تبلیغ آن هیچ جرمی و گناهی ندارد، و مردم حق هیچگونه اعتراض به او ندارند.

✓ "وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ" عصمت در آیه مورد بحث ظاهرش اینست که به معنای نگهداری و حفاظت از شر مردم باشد، و از بیان نوع شکنجه و آزار مردم سکوت کرد تا افاده عموم کند، و همه انواع آزارها را شامل شود، و لیکن از همه بیشتر همان کارشکنی‌ها و اقداماتی که باعث سقوط دین و کاهیدن رونق و نفوذ آن است به ذهن می‌رسد.

✓ "الناس" به معنای نوع انسان است نه انسان خاص، یعنی مراد از ناس سواد مسلمین باشد، سوادی که همه رقم اشخاص از مؤمن و منافق و بیمار دل بطور غیر متمایز و آمیخته با هم در آن وجود دارند، بنا بر این اگر کسی از چنین سواد بیمناک باشد از همه اشخاص آن بیمناک خواهد بود، و چه بسا جمله "إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ" هم این آمیختگی و عمومیت و بی‌نشانی را برساند، زیرا معلوم می‌شود کسانی از کفار بی نام و نشان در لباس مسلمین و در بین آنها بوده اند، و این هیچ بعید نیست، زیرا سابقا هم گفتیم که آیه مورد بحث بعد از هجرت و در ایامی نازل شده است که اسلام شوکتی بخود گرفته و جمعیت انبوهی به آن گرویده بودند، و معلوم است که در چنین ایامی صرفنظر از اینکه مسلمانان واقعی انگشت شمار بودند، سواد مسلمین سواد عظیمی بوده و ممکن بوده است کسانی از کفار خود را در بین آنها و بعنوان مسلمان جا بزنند، و عملیات خصمانه و کارشکنی‌های خود را بسهولت انجام دهند، و لذا می‌بینیم خداوند در مقام تعلیل جمله "وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ" می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ"، چون بعد از اینکه وعده حفاظت به رسول خود می‌دهد، مخالفین را کفار می‌خواند.

✓ باید دانست که مقصود از کفر در اینجا، کفر به خصوص آیه ایست که متضمن حکم مورد بحث است، حکمی که جمله "مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رِبِّكَ" آنچه از پروردگارت بتو نازل شده" اشاره به آن دارد، کما اینکه در آیه حج، مخالفین خصوص حج را کافر خوانده و فرموده: "وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ" نه کفری که به معنای استکبار از اصل دین و از اقرار به شهادتین است، زیرا کفر به این معنا با مورد آیه مناسبت ندارد، مراد از هدایت هم هدایت به راه راست نیست، بلکه مراد هدایت به مقاصد شوم آنها است، و معنایش این است که خداوند ابزار کار و اسباب موفقیت آنان را در دسترسشان قرار نمی‌دهد، پس معنای آیه اینست که خداوند آنها را مطلق العنان نمی‌گذارد تا هر لطمه که بخواهند به دین و به کلمه حق وارد آورده و نوری را که از جانب خود نازل کرده خاموش کنند

۴- نکاتی پیرامون موضوع ولایت

خداوند در هر لحظه حکم خود را اراده میکند و در اختیار انسانها میگذارد و هیچ لحظه ای نیست که جریان حکم در عالم قطع شود.

اعتقاد به موضوع امامت و ولایت همانند اعتقاد به توحید است؛ از منظر اینکه خداوند در هر لحظه حکم را اراده میکند و در اختیار انسانها میگذارد و هیچ لحظه ای یحکم ما برید قطع نمیشود .

بنابراین فلسفه ولایت یعنی

بپذیریم که حکم خداوند در هر لحظه جریان دارد؛ رسول یا امام یا مومنین دارای شرایط واسطه جاری شدن احکام در اجتماع هستند؛ رسول یعنی کسی که دارای کتاب است؛ امام کسی است که متصل به رسول بوده و قادر است حکم الهی را دریافت کند و لحظه به لحظه در اختیار انسان قرار دهد. و در مراتب بعدی ولایت با انطباق با دستورات و مقاصد امام سنجیده میشود

نکته بسیار مهم:

هیچ لحظه ای در انسان نیست که خالی از باید و نباید باشد.

این باید و نباید یا بر اساس نظام ولایی (که در بالا گفته شد) دریافت میشود و یا بر اساس ولایت غیر خدا اخذ میشود.

در سوره مبارکه مائده زنجیره ای که در مقابل نظام ولایی ایجاد انحراف و طغیان میکند:

از ولایت شیطان منشاء گرفته

با ولایت کافران امتداد یافته

و از طریق ولایت اهل کتاب جاری میشود.

درست است که تمرکز انحراف در سوره؛ روی تحریف کنندگان دین و اهل کتاب است، اما باید دانست خود این جریان تحریف تابع ولایت کفری است که آن ولایت کفر از ولایت شیطان فرمان میگیرد.

اساس عملیات شیطان برای مقابله با حق بر مبنای

خمر

میسر

و از لام بنا شده است و به دنبال ایجاد شکاف و جدایی انسانها از احکام الهی است.

توجه به مفاهیم و مصادیق در ویژگیهای عمل شیطان منجر به

رفع عداوت ها و بغضاء

جاری شدن ذکر خداوند

و علاقه مندی بیشتر به دستورات خداوند میشود

توجه به امر نماز و اقامه آن زیر سایه تعقل ؛ انسان و اجتماع را در ولایت پذیری از حق محکم ساخته و از فضای لعب گرفتن و استهزاء احکام خداوند خارج می سازد.

شعار ولایت بر مبنای اقامه نماز : اهتمام بر ترویج نمازی است که شیطان شکن باشد

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد و آل محمد

روزگار عجیبی است مردمانی از رنگ ها و قبیله ها و اقلیم های مختلف آمده اند تا حج به جا آورند. حج به جا آورند با سختی هایش ، با اینکه می دانند چه مشقت هایی دارد، پذیرفته اند و خواسته اند تا چندروز بروند و بیایند برایشان ملاقات با پروردگار به این شکل زیباست و رحمت الهی را در آن می بینند. هیچکس هم از هیچ سختی شکایتی ندارد.

آنها در واقع از حس امام خواهی شان استفاده می کنند ولی نمی دانند این کار یعنی امام خواهی پس به اندازه کافی و مطلوب از این سختی استفاده نمی کنند. تنها حظی معنوی در آنها تولید می کند بهجتی غیرقابل وصف ولی زندگی آنها را متحول نمی کند.

سختی ها اگر با امام خواهی همراه نباشد استفاده چندانی نخواهد داشت ولی وقتی با امام خواهی باشد پس از پذیرش سختی، امر و نهی هایی متناسب نیز دریافت می شود ماموریت هایی جدید برای تحول ها و احیای زندگی ها.

سختی ها و سختی خواهی نباید به تکرار و عادت گرفتار شود بلکه باید به واسطه امام خواهی بیاید و برود و ارتقا یابد تا بتواند محصول و ثمره اش حیات باشد.

گاهی سختی در بودن در مکانی یا رفتن در مکان دیگر است. چه فرقی می کند اگر آن را امام تایید کند وقتی امام بخواهد گاهی نرفتن و گاهی رفتن سخت می شود و در هر حالی چون امام خواسته رشد و کمال دارد. اگر سختی ها بدون اذن امام باشد رشد و کمال خود را از دست می دهد.

اگر عبادتی هرچند حج و جهاد بدون اذن امام باشد عامله ناصبه خواهد بود و برای فرد جز سختی نمی ماند. آنچه از سختی ها می ماند شنیدن حرف امام است. چه اگر چنین نباشد اگر فرد صدها سال حج برود تغییری در رویه زندگی اش به سمت صلاح و فلاح اتفاق نمی افتد.

هفتم ذی الحجّه - مسجد بیت الله الحرام

۵- توجه به خطابه‌های سوره

از نکات مهم در تدبیر سوره ها توجه بر خطابهایی است که در آیات به کار می رود

خطاب آیات در قرآن؛ نوعا به صورت جمع است:

یک دسته خطابهایی که به صورت خاص است و بر رسول اکرم صلوات الله علیه و انبیاء مکرم است.

یک دسته خطاب ها ناظر بر اقوام و دسته های انسان ها..

علت اینکه خطاب جمعی غالب است زیرا جمع و جماعت حالت تکامل یافته فرد هستند و به طور طبیعی فرد را هم شامل می شوند. لذا هنگامی که با خطاب های جمعی مواجه می شویم:

اولا توجه به مدل فردی به ما هو فرد مهم است.

ثانیا توجه به مدل اجتماعی که ذیل آن خطاب شکل میگیرد مهم است.

به عنوان نمونه:

برای آدمهایی که در جمعی زندگی میکنند و سن های مختلفی دارند موضوعی به نام اکل و دستوراتی پیرامون نحوه اکل صورت میگیرد:

۱. درست است که موضوع اکل؛ شان اجتماعی پیدا میکند اما باید دانست این خطاب جمعی روی تک تک افراد جامعه نیز اثر دارد

۲. نوع رویکردی که اجتماع به موضوع اکل میگیرد (اینکه روح جمعی به سمت اکل حلال رود.. یا خدایی نکرده به سمت اکل غیر حلال) رزق جامعه را در بهره مندی از رحمت الهی و نعمات متفاوت میکند.

نکته بسیار مهم در این است که روح جمعی که در جامعه حاکم میشود؛ جمع را در یک حصن و مصونیتی قرار می دهد که بسیار محکم و نفوذ ناپذیر است و از تاکید خداوند در به کارگیری خطاب های جمعی توجه به توان جمعی بسیار مهم می شود.

بنابر این امر فلسفه خطابهای جمعی در قرآن بدین صورت جمع بندی میشود:

۱. خداوند به انسان دو نوع توان داده است: فردی و جمعی این دو توان روی همدیگر اثر ازدیادی دارند.

۲. توان جمعی همانند توان فردی میتواند اثرگذار باشد اما قدرتی که در توان جمعی است قابل قیاس با قدرتی که در توان فردی هست نمی باشد؛ مثال اثرگذاری این دو توان اینگونه است که یک دست در گوش دشمن سیلی بزند.. یا یک جمع و ملت در گوش دشمن سیلی بزند ..

در اینجا است که ولی و رهبر یک جامعه بسیار مهم میشود که چه مقاصد و منویاتی را به همراه دارد، زیرا نوع مواجهه ولی با اوامر و نواهی؛ نوع ارزش گذاری ولی بر حقایق و مقاصد توحیدی؛ نوع نگرش ولی در دشمن شناسی و برائت از دشمن؛ تعیین کننده هدایت یا شقاوت جامعه می گردد.

اگر ولی یک جامعه هادی و پیشرو باشد جامعه را بهره مند از رزق های آسمانی و ماندگار میکند..

اگر ولی یک جامعه مومن و موحد باشد جامعه را در فرهنگ سازی های توحیدی و کارآمد بسیج میکند.

اگر ولی یک جامعه بلوغ آفرین باشد جامعه را در گسترش توان ها و فضلها و استعداد های ناب فعال می سازد

و بالعکس!

لذا:

از ضروری ترین موضوعات در ساختار زندگی بشر مدیریت توان های فردی و جمعی است که خطاب های جمعی در قرآن این پرداختن ضرورت را دو چندان میکند

آنچه در این ساماندهی توان ها نقش بسیار تعیین کننده دارد ولی شناسی و ولی گزینی آن جمع است

فلسفه حکومت دینی بر ساماندهی توان های فردی و جمعی و جهت دهی آن بر تحقق امت واحده توحیدی بنا شده است.

۶- توجه بر پیامبر سوره مبارکه مائده

یکی از مواردی که در بهره مندی هر چه بیشتر از قرآن باید در نظر داشت جاری بودن و حی بودن آن است.

اگر قرآن را تنها به صورت کتابت استفاده کنیم آن حظ و بهره کافی را نخواهیم برد. در صورتی که باید دانست قرآن شفاها نازل شده و با هر با قرائت آیات آن؛ گویی همین اکنون برای ما گفته میشود.

برای اینکه این نوع نگرش در ما محقق شود؛ باید با پیامبر اکرم که در پس زمینه تک تک آیات حضور دارند ارتباط گرفت و خود را مخاطب اکنون ایشان قرار داده به گونه ای که این آیات را از زبان وجود مقدس ایشان بر خود میشنویم و با هر بار استماع آیات؛ صدای پیامبر را بشنویم.

سوره مبارکه مائده به دلیل نوع خطاب ها و استفاده از واژه هایی چون ایوم .. این حس را به نحو مطلوبی در مخاطب بیدار میکند.

وقتی خود را مخاطب رسول اکرم در شنیدن آیات قرار می دهیم؛ وضو گرفتن هایمان، کسب طهارت ها، نماز خواندن هایمان حس و طراوت پیدا می کند.

هر زمان که مسلمانی بر احکام عمل میکند صدای پیامبر را نیز در آن می شنود..

و دینداری ها و فرهنگ های دینی جان و روح میگیرند.

پیامبر میخواهد انسان را متعالی کند.. به بلوغ و بلاغ رساند.. او میخواهد اعتقادات انسانها به حقایق متقن و یقینی گره خورد و ایمان هایی حقیقی شکل بگیرد . در تک تک عقود و میثاق هایی که در سوره ذکر می شود صدای پیامبر را باید شنید که پا به پای انسان ها تا خدایی شدن آنها میرود

مطالعه سوره از این منظر:

ضمن زنده کردن احکام الهی انسان ها را در دریافت لحظه به لحظه احکام هشیارتر می سازد. همچنین مسیر صحیح این دریافت و مصونیت یافتن از آسیب های آن را نیز برای انسانها می گشاید .

به بیانی دیگر نیاز خواندن آیات در انسان پررنگ تر می شود؛ زیرا در یافته است برای حیات بخشی به ایمان و اعتقاداتش باید دست در دست رسولی بگذارد که همه عزم او بر آسمانی کردن انسان است. درست مانند مائده ای که خداوند بر حواریین نازل کرد

با مطالعه سوره مبارکه مائده در میابیم:

ولایت پذیری در انسان ها باید توام با حس طراوت؛ حیاط و نشاط باشد

احکام و باید و نبایدهای دینی؛

عقود و پیمان های الهی؛

حدود و حرام و حلال های الهی

میثاق ها و عهدهای انسان با نظام ولایی

از حالت رخوت و خمودی و بی طراوتی خارج شده و مواجهه انسانها با هر کدام از این احکام مواجهه ای فعال، زنده و هشیارانه شود

اینگونه است که

حکمت حاصل از احکام

نفع پذیر بودن عمل بر مبنای احکام

میل بر حرف شنوی هر لحظه از ولی الهی

و تغییر ذائقه بر طعام های طیب و گوارا حاصل میشود.

۷- مطالعه سوره با توجه بر آیه انتهایی

از محوری ترین آیات سوره مبارکه مائده آیه انتهایی سوره است: **لِلّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**

زیرا به علت احکام اشاره کرده و به نوعی منشاء همه حقایق و اتفاقاتی است که در سوره بیان شده است.

حکم و باید و نباید تنها از جانب خداوند رب و مالک است که انشاء میشود

رسول و امام و مومنین واجد شرایط؛ واسطه ابلاغ و جاری شدن حکم انشایی خداوند هستند

مالکیت هر آنچه در آسمانها و زمین است تنها از خداوند است. و تنها عبادت و پرستش شایسته کسی است که سلطنت عالم و قدرت مطلق در اختیار اوست و نه هیچ انسان دیگری

نگاه معرفت شناسانه و عالمانه نسبت به خداوند قادری که سرچشمه همه احکام؛ عقود و حدود الهی است؛ منجر میشود تا انسان دریابد:

همه احکام دارای حکمت ها و خیرات و برکات هستند که التزام و پایبندی بز آنان؛ انسان را در معرض رزقهای نیکو قرار می دهد.

این توجه به افعال و صفات الهی است که در مجرای احکام منجر به قیام میشود.

حضرت علامه در تفسیر المیزان ذیل آیه انتهایی سوره میفرمایند: با این عبارت که دلالت بر ملک مطلق پروردگار می کند سوره مبارکه مائده پایان میابد و مناسبتش با غرض سوره هم پیدا است: زیرا غرض در این سوره واداری بندگان به عبادت و وفای به عهد و پیمانی است که پروردگار مالک علی الاطلاق آنان از ایشان گرفته پس برای آنان چیزی باقی نمانده مگر مملوکیت علی الاطلاق و شنوایی و اطاعت در برابر آنچه امر و نهیشان می کند و وفای به عهد و نشکستن پیمانی که از ایشان گرفته است.

۸- توجه بر عبارات کلیدی سوره مبارکه مائده

سوره مبارکه مائده از آخرین سوره های نازل شده بر پیامبر بوده است و آخرین حرفهای خداوند با مردم در آن بیان شده

لذا در این سوره شاهد:

جمع بندی آیات؛ به ویژه آیات الاحکام هستیم

ادامه تکلیف انسانها در برابر خداوند و استمرار آن با نظام ولایت هستیم

موضوعات جامعی چون امت واحده توحیدی و جهانی شدن دین اسلام هستیم

محوری ترین موضوعات در حوزه انسان و اجتماع نظیر

تقوای فردی، اجتماعی و حاکمیتی

اقامه عدل و قسط

قیام لله

شهادت

قرب

ابتغاء

فترت

و.. هستیم.

خطابه‌های منحصر به فرد که خطاب اصلی ناظر بر اهل ایمان است

اراده خداوند که عامل جاری کننده حکم و حکمت میشود .

معرفی قرآن در کنار تورات و انجیل به عنوان تجمیع کننده کتابهای آسمانی

و ..

نکنته ای که در این میان اهمیت پیدا میکند توجه به

عبارات محوری و شاخصی است که در آیات وجود دارد و راهگشای ما در نزدیک شدن بر ساحت سوره و اعمال متناسب با آن است که در زیر به برخی از آنان اشاره میکنیم

ان الله يحكم ما يريد

یقیناً خدا آنچه را بخواهد [بر پایه علم و حکمتش و بر اساس رعایت مصلحت شما] حکم می کند. (۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ

ای اهل ایمان! به همه قراردادهای [ی فردی ، خانوادگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی ، نذر ، عهد و سوگند] وفا کنید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ

ای اهل ایمان حدود الهی را زیر پا نگذارید (۲)

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ .

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید. (۲)

كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ

ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام کننده برای خدا و گواهان به عدل باشید. (۸)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ

خدا به وسیله آن [نور و کتاب] کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه های سلامت راهنمایی می کند. (۱۶)

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا

هر کس انسانی را جز برای حق ، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد ، بکشد ، چنان است که همه انسان ها را کشته ، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد ، گویی همه انسان ها را زنده داشته است. (۳۲)

وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

دستاویزی (از ایمان و عمل صالح) برای تقرّب به سوی او بجویید. (۳۵)

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا

از مردم نترسید و از من بترسید ، و آیاتم را به بهایی اندک مفروشید. (۴۴)

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ

پس به سوی کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. (۴۸)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ

ای اهل ایمان! یهود و نصاری را سرپرستان و دوستان خود مگیرید. (۵۱)

فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

و یقیناً حزب خدا [در هر زمان و همه جا] پیروزند. (۵۶)

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا

و از نعمت های حلال و پاکیزه ای که خدا روزی شما فرموده ، بخورید. (۸۸)

بِسْمِ اللَّهِ ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ
اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

گزارشی از کارهای انجام شده توسط اعضای محترم مدرسه

کارگاه اول؛ بررسی چهل آیه اول سوره

کارگاه دوم؛ بررسی موضوعاتی مانند احکام، عقود، اطاعت و ولی شناسی

کارگاه سوم؛ بررسی داستان حواریون

تشکیل کانال امام داری و ارائه نکات سوره مائده

بررسی خطاب های سوره، یا ایهاالذین امنوا و یا اهل الکتاب و خطاب هایی که به رسول می شود. بحث نفاق در این سوره مشاهده می شود. ترسیم دو جامعه که یکی بر مبنای منویات خود افراد است و دیگری بر مبنای احکامی که خدا توسط ولی برای مردم قرار داده است.

انحراف در این سوره به افرادی نسبت داده می شود که ظاهرا خودشان دیندار هستند.

کافر در این سوره به نصرانیت و یهودیت معرفی می شود.

اصل انحراف به دلیل هوای نفس و تحریف دین و جابجایی حلال و حرام ها اتفاق می افتد.

انجام حکم حکمت آفرین و منفعت آور است. تحریف حکم توسط افراد به ظاهر دین دار اتفاق می افتد.

در سوره انحراف مردم از احکام الهی به سوی خواست های باطل مشاهده می شود.

- ✓ مروری بر سوره مبارکه مائده
- ✓ در آیات اول سوره بعد از مورد خطاب قرار دادن مومنان
- ✓ با تاکید بر وفای به عقود
- ✓ حکمرانی خداوند بر مبنای اراده الهی
- ✓ حلال ها و حرام های الهی
- ✓ تعاون بر بر و تقوی
- ✓ از همان ابتدا دو جامعه تصویر میشود:
- جامعه ای که مترصد احکام الهی و حرام و حلال هاست، دین در آن حاکم است و بر مبنای ولایت پیش می رود .
- جامعه ای که بر مبنای خواست و منویات خودش برنامه ریزی میکند .
- ✓ از همین جا ضرورت بحث ولی و ولایت در سوره مطرح می شود که اگر ولی الهی نباشد احکام اراده و حلال و حرام ها و تعاون بر و تقوی محقق شدنی نیست
- ✓ و از آیات ۴ به بعد کارکرد ولی در جامعه تبیین میشود .

- ✓ نکته مورد توجه در این است که در این سوره جامعه در شرایطی است که به نیاز دین و دین داری رسیده است و دینداری در فرهنگ عمومی جامعه وارد شده ولی به دلیل هواهای نفسانی و برای انجام ندادن احکام انحرافات در اجرای احکام شکل میگیرد .
- ✓ لذا آنچه در سوره به صورت تفصیلی بیان میشود ویژگیهای آسیب زای اهل کتاب در طراحی تاکتیک هایی برای ایجاد انحراف در جامعه دینی است .
- ✓ آنچه که استکبار را محدود میکند و آنها را در رسیدن به منافع دنیویشان محروم میکند جاری بودن ولایت الهی در جامعه است ؛ لذا با ایجاد انفعال و دور کردن انسانها در تبعیت از احکام سعی در نفوذ به این جوامع؛ سوق دادن جامعه به احکام جاهلی و در نهایت بهره وری از آنها می کنند .
- ✓ برای برائت یافتن از چنین نظام باطلی که در لباس دین؛ دین و نماز در آن به استهزا گرفته میشود
- ✓ لازم است تا با باورها؛ ابزارها؛ صفات و رفتارهای آنان واقف شده و با برائتی حقیقی گیرندگی القائنات دشمنان را در جامعه خاموش کرده و به سمت ولایت الهی و بلوغ سیر یابیم .
- ✓ باید فهمید آن چیزی که نفع حقیقی را برای انسان ها در بر دارد عمل بر احکام الهی است .
- ✓ جاری کردن احکام خداوند است که حیات آفرین است و منفعت زا .
- ✓ با چنین نگاهی است که برای انسان و جامعه مهم میشود که به دنبال ولی الهی و حکم باشد. چون او راز حیات و قدرت را در این مسیر یافته است .
- ✓ دلدادگی به ولی الهی بعد از ایمان به خدا و رسول دعا و طلبی است که انسان ها را بهره مند از طعام های آسمانی می کند.
- ✓ برای اتصال به چنین طعامی برائتی حقیقی و دائمی از کفر و شرک لازم است تا به یمن اتصال به ولایت الهی؛ بهره مند از دریای بیکران آنها شد.

بر اساس آنچه گفته شد:

خطاب‌های سوره سه دسته می‌شوند: یا ایها الذین امنوا، اهل کتاب و خطاب به رسول

خود این خطاب‌ها نشان می‌دهد که روی سخن سوره به جامعه‌ای است که دیندار است و دینش هم به صورت اعم است. فرقی نمی‌کند ادیانی که ذیل توحید هستند. این سوره در این مدل خطابش منحصر بفرد است و روی سخن سوره با دین‌دارهای عالم است. دین‌دارهای عالم یعنی هر کسی که زیر چتر توحید قرار دارد.

اگر به شما بگویند سوره‌ای معرفی کنید که مربوط به دین‌دارها باشد (و البته همه ادیان توحیدی اسلام است ولی به هر حال یک عده خود را به حضرت موسی و عده‌ای به حضرت عیسی نسبت می‌دهند) همین سوره است. سوره بقره و نساء و آل عمران هم شبیه این سوره هستند ولی این سوره از این لحاظ متمایز است.

موضوعات سوره؛ در سوره موضوعاتی وجود دارد که نسبت به بقیه موضوعات محوری‌تر است و مشخص است مثل عقد، عقود، نعمت، میثاق، طعام، طیبات، احکام، تعاون و مائده.

چینش موضوعات در این سوره خیلی خاص است. ممکن است بخش احکام با سایر سوره‌ها اشتراکاتی داشته باشد. ولی نوع رویکرد سوره در موضوعاتش منحصر به فرد است. در نظام موضوعات هم نگاه می‌کنیم می‌توانیم تحلیل کنیم که نوعا موضوعاتی است که مربوط به ادیان است. سوره‌ای جهانی است. شاید جزو سوره‌هایی باشد که اگر قرار باشد امام زمان تشریف بیاورند و یک آیین‌نامه کلی برای همه افراد بنویسند از سوره مائده آنرا استخراج کنند. اینکه سوره‌ای باشد که موضوعات مشترک بین همه را متمایز کند اتفاق عجیبی است.

بحث جریان‌شناسی سوره که موضوع امامت و ولایت در این بخش دیده می‌شود و انسان‌ها را به دو بخش تفکیک می‌کند. در این جریان‌شناسی جریان حق و باطل دیده می‌شود که جریان باطل آن با آسیب‌های اجتماعی همراه می‌شوند. در جریان باطل، گرایش به یهود و نصرانیت دیده می‌شود. یکسری افراد تعزیه‌گردانی می‌کنند و یکسری هم هستند که گرایش پیدا می‌کنند. یهودی شدن و نصرانی شدن عده‌ای مسلمان به واسطه امیال و گرایش‌هایشان.

ممکن است رفتار، باور و گرایش‌های مسلمانان، به اهل کتابی که دچار تحریف هستند شبیه شود. در واقع جریانش می‌شود تغییر میل و ذائقه به سمت تحریف دین و جریان دوم می‌شود اصلاح میل، ذائقه و رفتار به سمت نظام ولایی.

در جریان درست اجرای احکام دین موضوع می‌شود. **موضوع محوری** سوره می‌شود عقود، ولایت از جهت حکم.

آسیب‌شناسی سوره هم تحریف دین است.

بجمله

سوره مبارکه مائده

خطبات بره

الذین آمنوا
اهل بیت

دین دار
اعمال عالم

موضوعات
مکرمه
عقود
نظام
بیتان
مکرمه
صحابان
اقسام
تفادین
ماده

تربط: عمیق و بنیادین

جریان تنه

دود

اجرای

بطل
انبیاء
تفادین
تفادین

موضوع محوری

عقود
مکرمه
بیتان
مکرمه

آسیب شناسی
تربط دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

➤ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱)

در این جلسه می خواهیم روشی را برای مطالعه سوره ارائه دهیم.

در آیه اول خطاب، امر به وفای عقود نشان از پیمان بستن های قبلی می دهد. بحث حلال شدن و استثنا شدن در سوره آمده است.

یحکم مضارع آمده است و نشان می دهد حکم پیوستگی دارد. مایرید هم نشان از جاری بودن اراده دارد.

خداوند حکم می کند آنچه را اراده می کند. منشأ حکم اراده است و اراده حکم صادر می شود.

➤ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا أَمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

شعائر هم در اینجا مطرح می شود. احکام حج و ماه های حرام. بحث جرم مطرح می شود. واژه ها یکی یکی در حال شکل گرفتن است و شبکه مفهومی احکام الهی ایجاد می شود.

لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ بِحَثِّ جَرْمٍ وَتَقَابُلِ بَا دِیْگَرَانِ هَمْ وَجُودِ دَارِدِ.

عقود و حدود هم هست.

اگر کسی بتواند همین دو آیه را تحلیل کند، خودش یک عمر مطلب است.

الذین امنو یکسری حدود دارند و یکسری عقود. عقد پیمان های بسته شده است. اشهد ان لا اله الا الله یک نوع عقد است. پیمان بستن با خدا برای توحید است. در عقدها نوعا لفظ هم وجود دارد. یک بستر دارد که اتفاقا خیلی هم عینی و ملموس و محسوس است. وقتی عقد می گوید حتما باید صیغه داشته باشد. اگر بر چیزی عقد جاری نباشد، حکم هم در آن نیست. خرید و فروش بدون عقد جایز نیست. اما کم کم به دلیل ایجاد سهولت در جوامع دینی حذف شده است. مثلا در هنگام خرید عقد بیع نداریم و به عقد مصالحه تبدیل کردیم. اگر اسم آن بخواهد بیع باشد باید دارای صیغه باشد.

غیر از عقد ازدواج نوعا عقدهای دیگری را نمی شناسیم. برجام هم عقد بود ولی آن را عقد نمی شناسیم یا سند بیست سی که امضا می شود هم یک نوع عقد است. افوا بالعقود، خیانت ها در اینجا مشخص می شود. آنچه که جسم و جسد دارد و می خوانندش و امضا می کنند، عقد است.

ما نوعا عقدها را از زندگی حذف کرده ایم. فقط عقد ازدواج را می شناسیم که آن را خیلی هم رعایت نمی کنند.

خداوند به وسیله قرآن همه را خطاب می‌دهد. آمنو در اینجا شاید آمنوا همه ناس باشد. آمنوا که می‌دانید که در این عالم باید دینی موجودی باشد. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در اینجا به معنای اسلام آورید نیست. یا اهل عالم دین‌دار است که قبول دارد که بدون عقدها نمی‌تواند زندگی کند. ایمان می‌خواهد قبول این موضوع و در حوزه ایمان است. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا در اینجا یا الناس الذین آمنو است. در واقع آمنوا آن عام است.

عقود به روابط اجتماعی نزدیک است. در حدود نسبت احکام با خداوند مطرح است و محدوده‌هایی است که خداوند برای انسان تعیین می‌کند.

انسان بین دو جریان قرار می‌گیرد. حکم و اراده. حکم اوامر و دستورات و باید و نبایدهایی است که متصل به اراده خداست و از این جهت محکم است. حکم به این دلیل حکم است باید و نباید و متصل به اراده خداست.

باید و نباید متصل به اراده خداوند را **حکم** گویند و چون فقط اراده خدا می‌تواند حکم‌ساز شود، هر باید و نباید دیگری حکم نیست. و تنها باید و نباید خدا حکم است و هیچ باید و نبایدی از غیر خدا معتبر نیست، چون اساساً حکم نیست. چون حکم دلیل محکم بودنش اراده خداست. **إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ**.

یدالله مغلوله یعنی خداوند یکسری حکم‌های اولیه داده است حکم ثانوی با توست. یحکم و یرید نیست. کم وارد مباحث اصول می‌شویم.

انسان در زندگی خود دارای **روابط و تعاملات اجتماعی** است که این روابط و تعاملات با پیمان‌ها سر و کار دارد. نمی‌شود، روابطی و تعاملاتی باشد و عقدی در آنجا نباشد. شما شاغل باشی در جایی که استخدام شدی، چیزی را اگر امضا کرده باشی یعنی نوعی عقد. خود شناسنامه و کارت ملی تو عقد است. معاهدات انسانی است. اینها بر اساس عقد است و خیلی ملموس است. اگر عقد برداشته شود تمام تعاملات بهم می‌خورد و عقود لازمه زندگی انسان است. منشأ حکم برای این عقود باید خدا باشد. شناسنامه و راهنمایی رانندگی و ... نیاز به احکام اصلی دارد که باید از سوی خدا باشد ولی اجرای آن دیگر اسمش حکم نیست. حکم اصلی این است که وقتی وسیله‌ای اختراع کردید حتماً باید ضمانت سلامت آنرا بکنید.

عید غدیر آمده است **عقد اخوت** برقرار کرده است. حتی روابط برادری را تبدیل به عقد می‌کند. یعنی این نعمتی است از جانب خدا و رها نیست. این نعمت با عقد اخوت دارای احکام دینی می‌شود و نیاز به حکم از سوی خدا دارد. حتی در دوستی‌ها که ساده‌ترین روابط است چنین عقدهایی نیاز است.

شعائرالله آن چیزهایی است که مرتبط با خداست و مستقل از روابط و تعاملات است. حد و قربانی و ... جزو حدودی است که قرار داده شده است. شعائرالله جعل شرعی دارد.

انسان بین حدود و عقود محصور است.

اثم خیلی خطرناک است. خیلی از عدوان خطرش بیشتر است به این دلیل که اولاً در پس زمینه انسان های خوب رشد می کند، به این دلیل که فرد جزو عدوان نبوده است و خیلی وقت ها احساسش این است که باید متواضع و سر به زیر باشد نسبت به خیلی از مسائل سکوت می کند و موضع نمی گیرد. اگر کلام خدا توسط من و شما در جامعه جاری نشود پس چه کلامی بناست به جای آن جاری شود. کلام غیر خدا جاری می شود و در آن زمان می گوید ما را چه به قران، ما که علم نداریم و ضعیف هستیم و... آیا برای اصلاح آموزش و پرورش خودتان باید از خارج از دین کسی را بیاورید و... اثم توجیه پذیر است و باید بابت اثم ها و تواضع های بیجای خود استغفار کرد. نباید از میدان به در شد. تفسیر به رای در تغییر احکام است. کدام حرف از ناحیه قران و معصوم نیست. باید با رعایت آداب جوانمردی در برابر افراد قرار گرفت و از موضع خود دفاع کرد. عقود و حدود و حکم خدا را بشناسید و پای آن بایستید نه دچار اهمال شوید و نه دچار افراط و تفریط، محکم باشید. اگر غیر از این زندگی کنید دست به هر کار مثبتی بزنید که از اول تاریخ بشر تا الان همین بوده است و شیطان بیکار نیست و به اثم و عدوان تو را مواخذه خواهد کرد یا به تو برجسب اهمال می زند یا افراط و تفریط، تو باید محکم باشی سقیفه ایجاد خواهد شد و تو دیگر نمی توانی طرفدار امیرالمومنین باشی و شک خواهی کرد که مگر می شود همه مردم اشتباه کنند. اگر در سقیفه بودیم و شکل و ساختار فکر ما همین بود که الان هست غیر ممکن بود که طرفدار امیرالمومنین شویم. محکم نیست. خدا، عقد، حدود و... چنین گفته شده است و امیرالمومنین وصی است و مردم دیگر هر چه می خواهند بکنند به من ربطی ندارد و من باید پشت سر ایشان باشم و بینم ایشان چه می گویند. من شک نمی کنم در حکم خدا.

این سوره می گوید ای مردم حکم یعنی این. به خدا اهانت می کنی وقتی می گویی من باید و نباید ندارم. و هیچکسی غیر خدا حکم ندارد و جایگاه هیچ باید و نبایدی محکم نیست غیر از خدا. تو چگونه شک می کنی. شک و تردیدهایی که انسان را بیچاره می کند.

الحمد لله وقتی حرکت های دینی فعال می شود مخالفت ها از هر سویی فعال می شود انسان باید با روی خوش و بدون اینکه آنچه می گویند اهمیتی داشته باشد پیش رفت. اینکه آنها چه می گویند مهم نیست و قوت شما اهمیت دارد. اینکه شما شک و تردید نکنید اهمیت دارد. برخی می گویند وقتی دچار شبهه ها می شویم یک شب تا صبح خوابمان نمی برد. این چه معنایی دارد یعنی اینقدر دچار شک و شبه می شوید؟ چه اهمیتی دارد که بگویند. شما با یقین حرفت را بزن.

شدید العقاب یعنی اگر کسی دچار اثم و عدوان شد و جامعه ای به سمت اثم و عدوان رفت آن جامعه به طور قطع روی خوش نمی بیند. کسی که تبعیت دارد با کسی که ندارد باید تفاوتی وجود داشته باشد. هرکسی حکم را انتخاب نکند و به جای آن غیر حکم را برگزیند یعنی به جای محکمی پایبند نیست و بعد از آن به هر چیزی دست بزند باید و نبایدش محکم نیست و چون محکم نیستند او را به سراشییی هلاکت می رساند.

کافی است به مراکز مشاوره سربزنید و از آنها پروتکل های درمانی بخواهید تا ببینید چه دستورالعمل هایی دارند.

➤ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمِئَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذُكِّرْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمَ يَسُ الدِّينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ

اِخْشَوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُمْ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِاِيْمَانِهِ فَاِنَّ اللّهَ غَفُوْرٌ رَحِيْمٌ (۳)

در سوره به عقد و حد توجه کنید. عقد می شود روابط و تعاملات اجتماعی و حد می شود حدود و شعائری که خدا قرار داده است. بعد اثم و عدوان و بر و تقوا و موضوعات را ببینید.

شعائر یعنی آن چیزهایی که توجه خالص انسان را به فطرت و فطرش جلب می کند. یعنی علائم و نشانه هایی که شعور که به معنای لطفترین حس انسان به خدا و فطرت است را فعال می کند. شعائر نوعاً جنسش از احکامی است که خداوند قرار داده است و این جعلیات را حدود گویند. اَنْ تَعْتَدُوْا یعنی از این حدود جلو یا عقب نزدن.

حلال و حرام ها نوعاً در مواردی است که عینیت دارند.

حُرْمَتُ عَلَیْكُمْ الْمَيْتَةُ يَكْسَرُ بِهَا شِمَا حَرَامٌ است که تمام این اعمال فسق است. ذَلِكَ فِسْقٌ یعنی این موارد که گفته شده است علامت دین داری است. رعایات این موارد از علائم دین داری است و عدم رعایت این موارد به معنای جدا کردن خود از صف دین دارهاست. بنابراین معنای فسق می شود اینکه صف خود را از صف دین دارها جدا کردن است. خیلی وقت ها این جداسازی با تدبیر انجام می شود مثل اصحاب سبت. دو مدل فسق وجود دارد یکی آشکار است مثل عدم رعایت همین موارد. کسی که مشروب می خورد دچار فسق آشکار است. فسق آشکار در مواردی است که حکم آن برای جامعه متدین و دین دارها جاری است و خلاف آن عمل کردن، علم مخالفت با دین است. غیر ممکن است کسی که مشروب می خورد بتواند دین دار باشد حتی اگر گاهی نماز بخواند.

اینکه می گویند آیه جابجا شده است دلیلی برای آن پیدا نکرده ایم. اولین ظهور ولایت در جامعه تعیین مواضع فسق است. با ولایت مواضع فسق مشخص می شود یعنی جایی که ولی خط قرمزها را تعیین می کند و تکلیف فسق را مشخص می کند و این باید مرتب به روز شود. چون مثلاً حالت میت ممکن است دائماً در حال تغییر باشد. فسق های پنهان خودش داستانی دارد که در سوره هم دیده می شود. دینداری مخلصانه منطبق با ولی است که دارای زاویه می شود. زاویه های با ولی است. در فسق آشکار خلاف حکم عمل کردن است و در فسق پنهان با ولی زاویه پیدا می کند.

الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ چون مرتب می تواند به روز شود.

فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ یعنی حتماً برای شما نقشه می کشند. یعنی جای ترس دارد و آنها دست از سر شما بر نخواهند داشت. هیچ امر و نهی ای بی دلیل نیست. یعنی اینکه عده ای می ترسند. حد ترس تا از دست دادن جان است. کسی که از مرگ نترسد از هیچ چیز دیگه ای نخواهد ترسید.

الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْاِسْلَامَ دِيْنًا این آیه به گونه ای آمده است که اصلاً نمی شود آنرا جدا کرد. جمله الیوم معترضه شده است. حکم شکاف برداشته و این در آن قرار گرفته است.

از حرام بودن خبیثات گفته شده است و در آن بین در حال استثناء کردن است. در دل این موضوع آیه ولایت مطرح می‌شود. آیات معترضه آیه‌ای هستند که به غرض سوره وصل می‌شوند. غرض سوره را می‌توان از این بخش فهمید. اکمال دین، اتمام نعمت و رضایت از اسلام.

سه مؤلفه دین و نعمت و اسلام را با سه مؤلفه اکمال و اتمام و رضایت را باید در غرض دید.

مظاهر فسق معرفی می‌شود و مواجهه با آن که دو حالت اضطراری و غیر اضطراری دارد. در این حکمی به صورت صریح داده می‌شود. مظاهر و مواجهه‌ها با فسق متناسب با ایام و دوره‌ها متنوع می‌شود. کسی که علم‌دار است و می‌تواند تناسب ایجاد کند ولایت است. کسی که می‌تواند بگوید *فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ* فرد را سامان‌دهی کند برای مقابله با این موضوع و کسی که می‌تواند مقابله و دفاع و اجرا را ایجاد کند ولایت است. و آنچه در کف جامعه باید رعایت شود همین مظاهر فسق است. آنچه که شما در عین می‌بینید بایستی درست شود. در واقع حاکمیت‌ها و حکومت‌ها روی پاک‌سازی بستر هستند. مهمترین مؤلفه ولایت پاک‌سازی بستر است. مهمترین مؤلفه ولایت که به آن نظام‌سازی دین گفته می‌شود پاک‌سازی بستر است که در همه اتفاقات و رخدادهای زندگی انسان اینگونه است. در همه وجوه زندگی از خانواده و تعلیم و تربیت و خوراک و باور و... همین است و اگر مؤلفه پاک‌سازی بستر در هر مرتبه‌ای از زندگی رعایت نشود، دین استقرار نخواهد یافت.

اساسا هر کار دیگری هم که بکنید مثل بلد خبیث است. لانخرج الانکدا

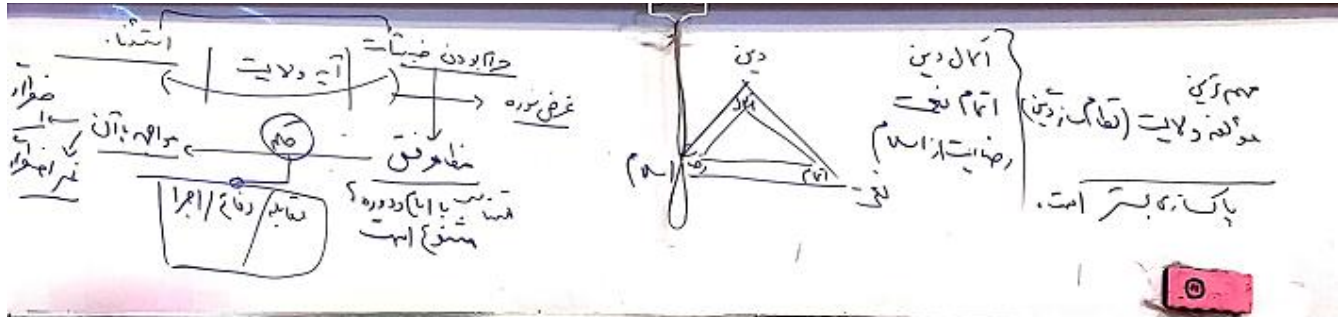
اصل در نظام‌سازی پاک‌سازی بستر است و اصل در حملات شیطان، آلوده‌سازی بستر است. روی غذا و لباس و حجاب و رسانه و خیال و تبلیغات و سبک زندگی دست می‌گذارد.

اینکه چرا خداوند آیه ولایت را بین این آیات می‌آورد به این دلیل است که مقابله که می‌شود تهاجم، دفاع و اجرای حکم برای دور انداختن مواجهه با فسق و مقابله با آن از مهمترین مؤلفه‌ها است. و تازه از اینجا داستان شروع می‌شود. اگر بچه‌ای نابینا بود چگونه می‌خواهی کتاب‌خوانش کنی. باید پاک‌سازی صورت گیرد و اگر انسان پاک شود خود انسان مولد است. اگر پاک‌سازی اتفاق نیفتد دائما باید به او الفاء کرد که چنین کند و چنان کند. تو باید هر روز مراقبت باشی و نگرانی ما از بچه‌های خود به دلیل پاک‌سازی نکردن بستر است.

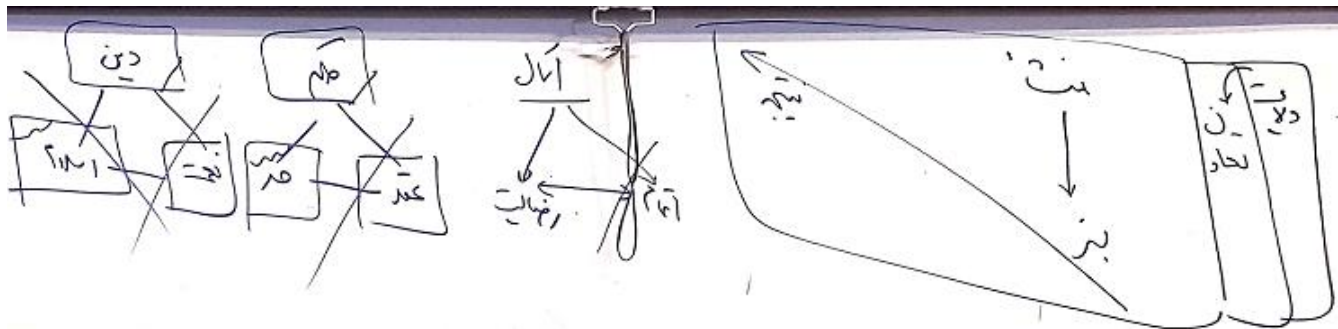
ولی الهی که می‌آید الزاما بستر پاک نیست. عده‌ای پاک می‌شوند و عده‌ای مقابله می‌کنند. هر بار این چرخه اصلاح صورت می‌گیرد و ممکن است دو هزار سال طول بکشد. پیامبر آمدند یک تعدادی جذب شده‌اند و بعد امیرالمومنین می‌آیند یک عده دیگر جذب می‌شوند. نیاز به حد نصابی دارد تا کار انجام شود. هر پیامبری می‌آید کم کم اضافه می‌کنند هم در نظام رشدی و طولی انسان و هم در بحث موضوعات و مسائل عرضی و هم تعداد و جمعیت. امروزه جمعیت شیعه قابل مقایسه با زمان رسول نیست.

اگر کسی تاریخ اسلام را بداند متوجه می‌شود در زمان رسول به قدری مشکلات وجود داشته است که جاری شدن اسلام در آن زمان امری معجزه‌گونه بوده است. معجزه اسلام مسلمان بودن ماست. آنقدر تنگ بوده است شرایط که با معجزه گسترده شده

است. اما امروز کسی را به خاطر قرآن خواندن لعن و طرد و تبعید نمی‌کنند. بستر طیب در حال گسترش نصاب خود است. لذا بسترسازی در طول تاریخ همیشه در یک نظام منفی بوده است. و اینگونه نبوده است که فضای صد در صد آماده‌ای را به کسی بدهند و بگویند که برو تبلیغ دین کن بلکه همیشه بالعکس بوده است و مورد رجم و سنگسار قرار می‌گرفته‌اند.



تناظرهایی که ایجاد می‌شود جالب است:

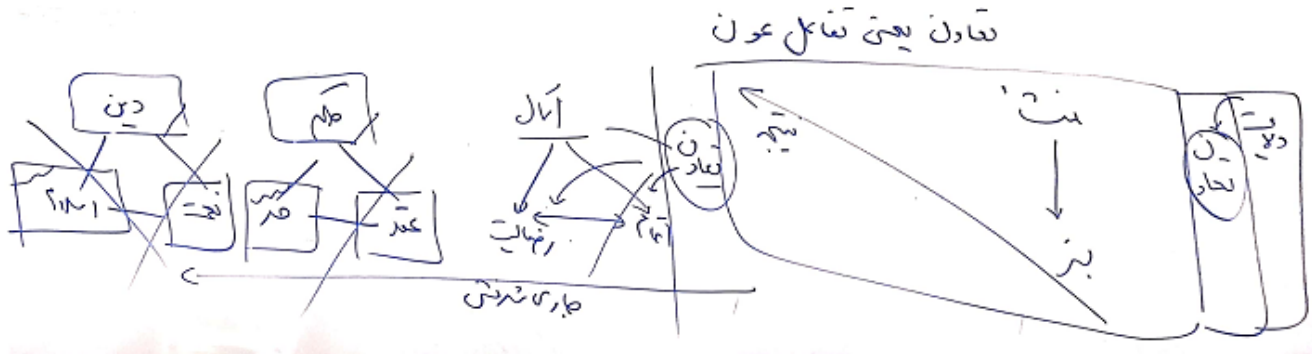


مؤلفه‌ها در اینجا به سه دسته منشاء و بستر و نتیجه‌ای تر تقسیم می‌شوند.

نکته مهم در اینجا این است که باید در بستر تعاون این موارد شکل بگیرد. یعنی اگر جامعه دینی نتواند مردم را به سمت تعاون در این موضوعات که به آن بر و تقوا می‌گویند، نکشاند ولایت جاری نمی‌شود. مؤلفه اصلی ولایت تعاون است و اگر این تعاون برداشته شود می‌شود بر اهل بیت خرده گرفت که چرا جامعه را اصلاح نکرده‌اند اما چون خدا وضع کرده است که نظام بر اساس تعاون پیش برود و تا مردم نخواهند جریانی را به زور نمی‌توان ایجاد کرد. اگر این تعاون با معنای واقعی جاری نشود ولایت اتفاق نمی‌افتد. در حوزه مسائل اجتماعی بزرگترین و مهمترین رویدادی که باید اتفاق بیفتد، ایجاد توان تعاون در آن جامعه است. اصلاً بدانند تعاون یعنی چی و نسبت به آن مسکوت و خاموش یا معکوس بود. باید از کودکی با تعاون رشد کرد و شناخت تعاون و عناصر آن جزو مؤلفه‌های اصلی نظام‌سازی می‌رود و اگر این اتفاق نیفتد دین و ولایت جاری نخواهد شد.

می‌شود کسانی مسلمان باشند ولی اثم و عدوان داشته باشند. می‌شود عده‌ای در کشور باشند و تعاون داشته باشند برای بیگانگان، می‌شود در مدارس به بچه‌ها تعاون را یاد دهند و این تعاون را صرف کارهای خلاف بکنند.

باید انواعی از تعاون را در سوره مانده کشف کرد. از بزرگ‌ترین کارهایی که می‌توان در دوره عمر خود کرد فهم تعاون است. تفاعل عون که تعاون است. تعاون یعنی تفاعل عون. در سوره بتوان انواع تعاون را همراه با چگونگی آن را استخراج کرد و این سوره برای این بررسی بسیار مناسب است.



تعاون در کشف حکم، تعاون در کشف حد و عقد، همچنین تعاون در اجرای حکم و اجرای عقد و اجرای حد این می‌شود انواعی از تعاون‌ها.

پیشرفت یک جامعه از نظر دریافت حکم نه به دلیل بود و نبود حکم بلکه به دلیل ظرفیت دریافت حکم است. دغدغه الان ما نبود حکم نیست. مثلا در حوزه حجاب، حکم حجاب مشخص است و در حوزه پوشش و روابط است. می‌شود که کسی پوشش خوبی داشته باشد و در حوزه روابط مشکل داشته باشد. آیا این حکم ثابت است؟ بله ثابت است. مردم در این چهل سال برداشت‌هایی از حجاب داشته‌اند. اینکه پوشش چادر مناسب‌تر است. ده سال بعد دیدند که خیلی‌ها هستند که چادر دارند ولی روابط را رعایت نمی‌کنند و به این نتیجه رسیدند که در حکم حجاب رعایت روابط هم موضوعیت دارد. بعد کمی گذشت و متوجه شدند که حجاب چیز خوبی است ولی اگر توجه به حکمش نداشته باشند و آنرا مقدس ندانند و توجه به منشاء آن نداشته باشند، جامعه امنیت‌هایی ایجاد کرده است ولی باید حتما توجه به صاحب حکم کنند تا چادر را انتخاب کنند. یعنی چون خدا دوست دارد انتخاب کرده‌اند نه فقط برای امنیت. بعد کم کم دیدند که می‌توان چیزهایی دیگری را در نظر گرفت، مثلا حجاب همراه با حسن. بلوغ افراد در دریافت حکم تعیین کننده اجرای آن است و در خود حکم همه این مسائل وجود دارد. حکم ثابت است و در اجرا بلوغ افراد است که تعیین کننده است دقیقا مانند اینکه برداشت‌های از نماز در نه سالگی تا چهل سالگی متفاوت است.

جوامع نسبت به احکام الهی یک ظرفیتی دارند، هر قدر ظرفیتشان نسبت به احکام الهی بیشتر باشد، دریافتشان نسبت به دریافت احکام الهی بیشتر است.

اعتکاف، اربعین و ... تا چند سال پیش در نظامات ما وجود نداشت. نه اینکه حکمش نبود بلکه ظرفیت پذیرش آن وجود نداشت. تعاون مؤلفه‌ای است که در اکمال و اتمام و رضایت و در حکم و حد و عقد و در دین، اسلام و نعمت نه در خودش بلکه در جاری شدنش به تعاون مرتبط می‌شود. تعاون بعد دین. یعنی روی تعاون به عنوان یک مؤلفه مستقل باید بتوان کار کرد.

صلوات عبارت است جاری شدن رحمت خداوند بر مردم و این صلوات وابسته به چرخه تعاون است. شما وقتی نماینده امام زمان در خانه خودتان باشید یعنی همان کاری که امام می‌خواهد انجام دهد را به شما واگذار کند و این خودش تعاون است. صلوات به معنای یاری امام در مواقف مختلف و او را دست تنها نگذاشتن و نوعاً هم سمت‌های اجتماعی را به همراه دارد. شعائر یعنی خدا را بخواه و بعد امام را بخاطر خدا بخواه. کار شعائر دست گذاشتن بر نقطه توحید است. فعال‌سازی انسان در حوزه توحید امام خواهی می‌آورد. جامعه ای که به سمت توحید نرود امام خواه نمی‌شود. توحید قدم بر امامت است.

نکته‌های کاربردی و رسالت شما در زندگی با توجه به سه آیه اول سوره چیست؟ در سبک زندگی شما چه تأیید یا تأکید یا تغییر و یا تحولی رخ خواهد داد؟

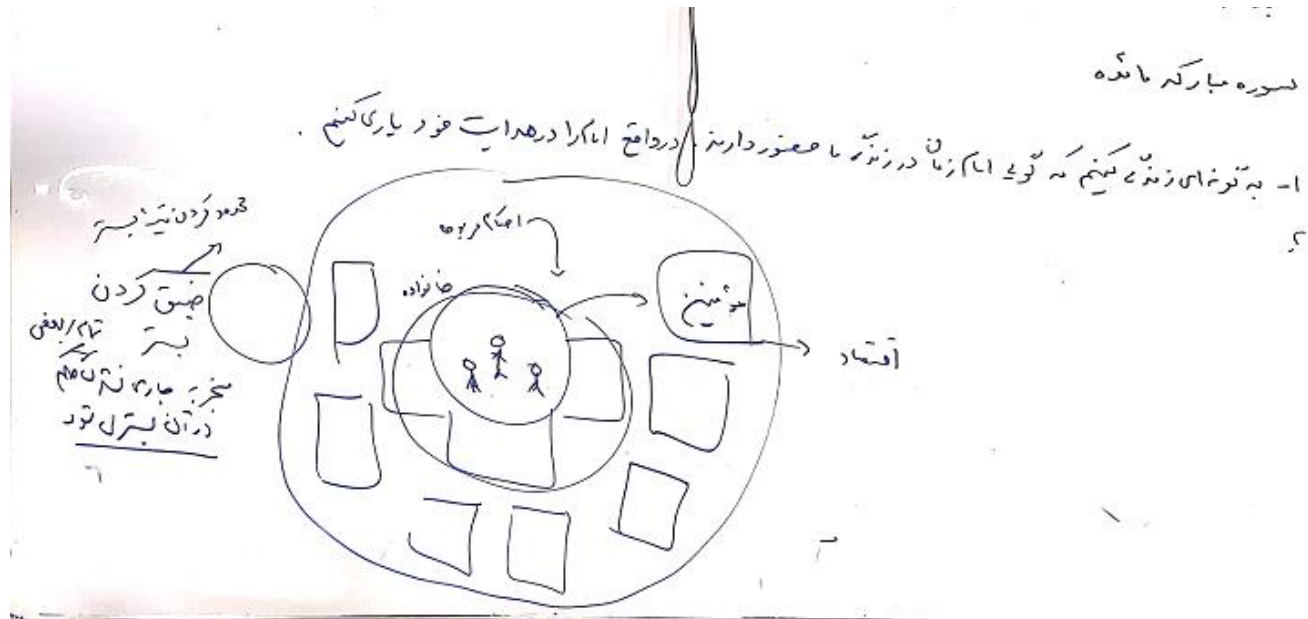
به گونه‌ای زندگی کنیم که گویی امام زمان در زندگی ما حضور دارند. در واقع امام را در هدایت خود یاری کنیم. وقتی می‌گویید دستت را بده یا گوش بده یا... دست بده، گوش بده، در غیر اینصورت او نمی‌تواند از تو دست‌گیری کند. فقط در حالت تعاون است که می‌تواند از تو دست‌گیری کند. او به اندازه کافی توان دارد ولی این سمت هم باید یک حسی و حیاتی باشد. لطفاً گوش‌ها را باز بگذارید و دست‌هایتان را گشوده بگذارید و قدم بردارید. امام از امت است و او هم یک مسلمان است. زشت است که او را به اندازه یک مسلمان یاری نکنیم. وقتی می‌گویند امام است یعنی در امت است و شأن دیگری دارد. اولین تعاون باید با امام باشد و اولین تعاون باید برای هدایت خود فرد باشد. باید دست خود را برای هدایت شدن توسط امام باز بگذارم. این خیلی مهم است و باید دست امام را برای هدایت خود باز بگذاریم. طبق میل تو که نیست بگذار دست او باز باشد. آقا جان هر جا تو بگویی می‌روم، هر جایی تو بگویی ازدواج می‌کنم، تو بگو دیگر چه فرقی می‌کند. امام را محدود نکنید. دست امام را نباید برای هدایت بست. موجودات پرحدی شده‌ایم که برای هدایت خود را محصور کرده‌ایم.

در اینجا بحث نصرت مطرح است. قاعده تعاون است. حکم در بستر جاری می‌شود و هر کسی یکی از مؤلفه‌های بستر می‌شود. اصلاً گوش تو، چشم تو و... خود بستر می‌شود. این تعاون باید برقرار شود و ربطی به توان امام ندارد. امام می‌گوید چنین کن و چنان کن ولی یکی یکی همه را رد کرده‌ای... خیلی وقت‌ها خیلی چیزها به ما گفته نمی‌شود به دلیل عمل نکردن به گفته‌های قبلی. و این در نظام‌های تربیتی مرسوم است که وقتی چیزی بگویی و عمل نشود، نیازی به گفتن حرف‌های بیشتر نیست.

مشکل ما در فهم حکم نیست در حد زدن به حکم است. ضیق کردن بستر منجر به جاری نشدن حکم در آن بستر می‌شود. ضیق کردن بستر یعنی محدود کردن یک بستر که منجر به جاری نشدن تمام یا بعضی از حکم در آن بستر می‌شود.

یک خانواده هستیم که خود را ضیق می‌کنم. خانواده مثلاً چهار نفر و این منجر می‌شود که احکام خانواده در یک محدوده کوچک اجرا شود و برخی از احکامش که نیاز به جمعیت‌های بیشتر دارد اساساً امکان اجرا پیدا نکند. خانواده را می‌توان وسعت داد. مثلاً یک خانواده سه نفره با سایر مومنین ارتباط وسیع بگیرند و یک خانواده درست کنند. همین که وسعت بستر پیدا می‌کند احکامی که در آنجا جاری می‌شود وسعت می‌گیرد. ضیق شدن بستر منجر به جاری نشدن حکم می‌شود. خیلی از احکام به دلیل ضیق بودن بستر امکان اجرا ندارد و وقتی تبدیل به جمعیت شد احکام اقتصاد بر آن وارد می‌شود، یک مرتبه برخی احکام دیگر بر آن

جاری می‌شود. اساسا به دلیل تغییر در بسترها جاری می‌شوند. تغییر که ایجاد می‌شود بلافاصله در درون خودش مسائل و حکم‌های جدید ایجاد می‌شود اگر این بستر بسته باشد خیلی از اتفاقات خوب را نخواهد دید. اگر جامعه به سمت حکومت دینی نرود اساسا خیلی چیزها را متوجه نخواهند شد. چون خیلی مسائل بوجود نمی‌آید که بخواهند متوجه شوند.



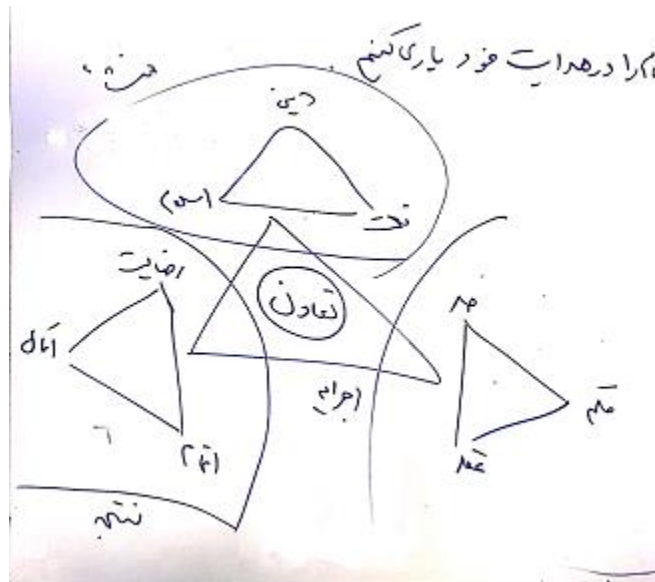
ضیق بستر به دلیل **بخل** است. اساسا به دلیل توجه بیش از حد به عنصر خود افراد نمی‌توانند بقیه را ببینند. داشتن خانه های متصل به هم و یاری کننده هم. چه فرقی می‌کند همه اینها خانه من است. اگر موهبتی آمد در همه خانه‌ها جاری می‌شود. حتی حساب مشترک دارند. ما می‌شویم یک خانواده و چه فرقی می‌کند. این جمعیت را کم کم گروه گروه می‌کنیم و زیادتر می‌شویم. اینکه فقط در خانه من برنج باشد کافی نیست، اینکه فقط بچه من بیمار نباشد کافی نیست و ...

حد خانواده‌ها را با رعایت حدود شرعی باز کن. اگر حدود رعایت نشود **شیطان** هم وارد می‌شود و بستر برای او فراهم خواهد شد. وقتی خانواده‌ها ارتباط دارند زیاده روی نکنید. افراط و تفریط همیشه ضربه‌زننده است. باید مراقب بود پای شیطان را به زندگی باز نکرد. باز کردن بسترها باید همراه با آسیب‌شناسی باشد و حدود الهی رعایت شود.

دفتری برای یادداشت اسامی افراد ...

از زمانی که مسلمان شده‌ایم متوجه شدیم که اسلام جنبه فردیت به این معنا که ما فکر می‌کنیم ندارد. حتی وقتی امام زمان کسی را می‌بیند از او در مورد قوم و قبلیه‌اش می‌پرسند. خیلی مهم است در این عالم انسان رگ و ریشه پیدا کند. از راه‌های تعاون تمرین همین موضوع است و ما با این کار کم کم تمرین تعاون می‌کنیم.

رسم نموداری از نکات یکی از دوستان در کلاس:



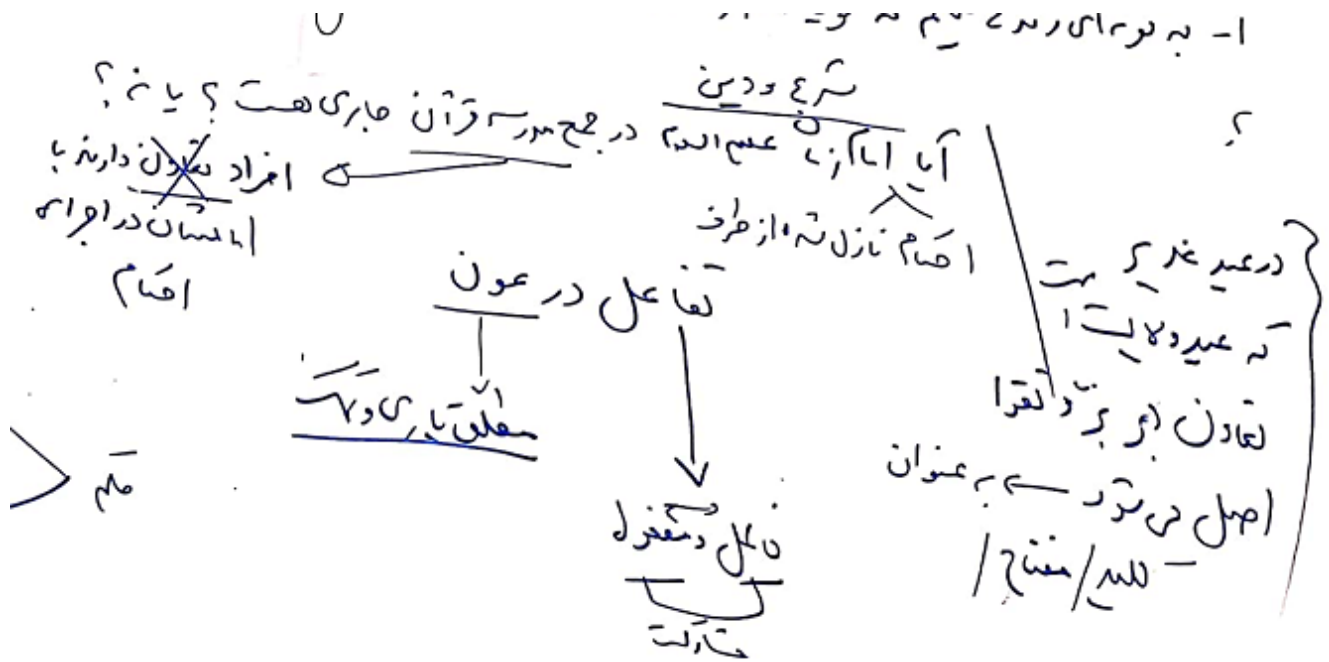
از برخی چیزها به سادگی عبور می کنیم ولی چندین سال بعد که رشد فکری می کنیم متوجه نکات زیادی از آن می شویم. تعاون به این صورت سطح پیدا می کند. عون مطلق یاری و کمک است. کمترین و بیشترین سطح کمک را عون می گویند. به هر وسیله ای که بشود. در نصر یک مخالفت و مقابله ای وجود دارد. تفاعل در عون یعنی اینکه هم فاعل و هم مفعول جای خود را تغییر می دهند. یعنی نه فاعل منحصر فاعل است و نه مفعول منحصر مفعول و این خاصیت تعاون است. اسم اینها را مشارکت گویند. در این مشارکت فاعل و مفعول ندارید. مثلا گاهی من به دوستم قرض می دهم و گاهی او می دهد. یا در حساب مشترک گاهی پول می ریزم و گاهی پول برمی دارم. اگر همیشه پول بردارم می شوم مفعول مضاربه و اگر همیشه پول بگذارم فاعل مضاربه خواهم شد. اسمش را مفاعله گویند در این صورت. ولی در تفاعل چنین نیست. مثلا اگر امام زمان عضو این صندوق شوند، گاهی پول می گذارند و گاهی برمی دارند. یعنی حواست باشد، اگر زمانی امام زمان آمد خانه شما گاهی شما غذا درست می کنی و گاهی امام زمان درست می کند. تفاعل است. این خاصیت بستر است. وقتی در جنگ تعاون دارید امام گاهی سوار هستند و گاهی پیاده و این بخاطر اقتضای بستر است و نه امام و ماموم بودن. بسترها هستند که این اقتضائات را ایجاد می کنند. گویی داریم با هم کاری را انجام می دهیم. ما نمی خواهیم خود را همراستا با امام قرار دهیم ولی خداوند طوری قرار داده است که وقتی او در جامعه حاکم می شود نیاز به تعاون دارد. دشمن را نمی تواند شکست بدهد مگر اینکه شما با او باشید.

این سوال را اگر توانستید جواب دهید مطلب را متوجه شده اید.

آیا احکام نازل شده از طرف امام زمان علیهم السلام در جمع مدرسه قران جاری هست؟ یا نه؟ اگر نه چرا؟ اگر آری چرا؟
 به جای امام زمان بگویند شرع و دین. اگر جاری نیست، کوتاهی از شارع است یا از امام زمان یا مجری آن؟ اگر ارتباطات در اینجا خوب نباشد و کدر است چون حکم را نمی دانند اینگونه است یا اجرا نمی کنند؟

افراد با امامشان در اجرای احکام تعاون دارند و اگر این تعاون نباشد حکم ها جاری نمی شود. حکم هست تعاون نیست.

عید غدیر بالاترین عید است در عرف دینداری. وقتی به مفاتیح رجوع می کند، اعمال خاصی برای آن ذکر نشده است. تنها عملی که برای عید غدیر به صورت مسجل و مسلم آمده است برادری است. این کم بضاعتی در اعمال نیست بلکه این عمل به مراتب از اعمال سایر عیدها بالاتر است. به این دلیل که در واقع کلید اجرای احکام در جمع ها و جامعه هاست. اگر این کلید زده نشود، احکام جاری نمی شود. در واقع شما در عید غدیر که عید ولایت است، تعاون در بر و تقوا اصل می شود.



اگر بنا باشد عید غدیر امسال واقعا عید داشته باشیم باید اتفاقات مهمی در جمع ما شکل بگیرد:

تقویت تعاون در موضع های خاص و به شکلی خاص

خدا به انسان عنایتی کرده است که استعدادهای انسان را در تعارض ها و ناهنجاری ها آشکار می کند. اگر کسی خواست بفهمد این جمع چه استعدادی بر تعاون دارد باید نگاه کند ببیند در کجاها مشکل دارد، همانجا منطقه استعدادش است. فهرستی تهیه کنید از مواردی که بنظر شما اشکال است و همه آنها منطقه های تعاون شماست که باید تقویت شود و اگر اینها نبودند شما نمی توانستید استعدادهای خود را بشناسید. خیلی ها بدون علم حرف می زنند خداروشکر، تعاون کنید تا بر روی علم حرف بزنند. استعداد شما خوب و صحیح حرف زدن است. ما نمی توانیم بر دشمنان خود غلبه درستی داشته باشیم و زود از کوره در می رویم، خداروشکر بفهمید که باید تعاون کنید برای خروج از این حالت. انسان طبعی استعدادهایش را با ناهنجاری نشان می دهد.

فهرستی از آنچه خیلی خوب نیست و در ذوق شما می‌زند را تهیه کنید و بدانید اینجا محل تعاون و اصلاح است. هر جایی بدی دیدید بدانید راهی برای اصلاح آن هست و چقدر انسان می‌تواند مثل خدا شود یعنی رخدادهای او را منفعل نکند. یعنی هیچ رخدادی حتی منفی او را منفعل نمی‌کند.

یهود و نصارا داستانشان این بوده است که دین حضرت موسی و عیسی را داشته‌اند و اینها عناوینی بوده است که خودشان برای خودشان انتخاب کرده‌اند به دلیل امتیازی که در دینداری برای خود قائل بوده‌اند. هر جمعیتی به جای اسلام و به جای قران خودش را مطرح کرد یا یهودی است یا نصرانی. اگر مدرسه قران به جای قران و اسلام، مدرسه را علم کرد یا یهودی است یا نصرانی. چون رسالت ما گسترش دین و قران است و ممکن است یک موسسه دیگری خیلی بهتر از ما قران را توسعه بدهد، باید رصد داشت در حوزه‌های مختلف و آنها را معرفی کنید. برآیند کار شما باید گسترش قران باشد و نه مدرسه. هیچ مشکلی وجود ندارد، تلازمی وجود ندارد و فعالیت ما باید منجر به گسترش فعالیت‌های قرانی شود نه فعالیت مدرسه قران. یهود و نصارا مدرسه قران زمان خود بودند که به دنبال عنوان رفتند و هر کسی را که این عنوان را داشت دیندار و غیر آن را بی‌دین خواندند. تویخ قران در این سوره این است که می‌گوید حداقل دین خود را اقامه کنید. اگر دین خود را اجرا کنید دیگر نمی‌توانید چنین حرف‌هایی را بزنید. اگر کسی به دین عمل کند، نمی‌تواند خوبی را گسترش ندهد.

از کارهایی که می‌توان در نشریه مثل کاشف انجام دهیم، معرفی کارهای خوب دیگران است. کار خوب چیزی نیست که ما انجام می‌دهیم کار خوب آن است که خدا گفته است و ما به این دلیل آنرا انجام می‌دهیم. کار خوب با ما میزان نمی‌شود کار خوب با کتاب خدا میزان می‌شود.

اگر ما **غدیری** شویم منجر می‌شود با جمعیت‌های مختلف ارتباط برقرار کنیم. انسان باید از سویی جمع‌گرا باشد و از سویی باید جمع را نادیده بگیرد. و جمع بین این دو سخت است. جمع‌گرا که باشی باید عقد اخوت ببندی و کلی کارهای اینگونه باید انجام دهی. جمع‌گرایی با یک تخصیص و تعیینی صورت می‌گیرد. و از سویی باید دایره باز کنی و بین این دو را باید جمع کنی.

از کارهایی که حتما باید در مدرسه بشود و من رفتم و آمدم حتما آنرا اجرا کنید، نگهداری از بچه‌ها و تمیز نگه داشتن از محل، چایی ریختن برای دیگران و شستن ظرف‌هایش و حفظ ساختمان و... اینها نیاز به تعاون دارد.

گاهی عقده‌ها نشانه عدم وجود تعاونی‌هاست. هر کلاسی شهردار داشته باشد و شهردارها بچرخند. از همین کارهای ساده باید شروع کرد. از چرخاندن یک کلاس و یک کار جزئی. مگر می‌شود تعاون را در یک جامعه بخواهید ایجاد کنید ولی نتوانید یک کلاس را با تعاون بچرخانید. کارهای کوچک و تعاون‌های کوچک منجر به تعاون‌های بزرگ خواهد شد.

دلیل اینکه نمی‌توانیم کارهای بزرگ انجام دهیم عدم توان ما در انجام کارهای کوچک است. هر کسی که نمی‌تواند کار بزرگ انجام دهد بدلیل عدم انجام کارهای کوچک است و اینها از قواعد نظام‌سازی است.

از این به بعد تصمیم گرفته ام هر جایی به سمت عمل رفت حرف بزنم و هر جایی به سمت عمل نرفت سکوت کنم. اینکه برنامه‌ها به سمت عمل برود و تدبیرها به سمت تدبیر عملی پیش برود.

توصیه‌ام احیای تعاونی‌های خرد و تعاون بر بر و تقوا داشتن است .